

گروہ نشر پر چشمہ کوثر



پرمسی فضائل، مصائب و شہادت مرثیہ ۱۵ سیر آخر الملکی حضرت فاطمہ زہرا، سلام اللہ علیہا



لمور فرہنگی مرکب عزاداران حضرت ابوالفضل العباس علیہ السلام

گروہ نشر پر چشمہ کوثر

از دیگر منشورات این هیئت (مربطہ با موضوع):



نشرہ فروردین - اردیبهشت
۱۳۹۱ (ویژہ نامہ ایام فاطمیہ)



مقالہ پژوهشی اولین شہیدہ ولایت ،
فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا (۱۳۹۲)



کتابنامہ شماره اول سال چهارم چشمہ کوثر
(دیباچہ لوح البلاغہ) خطبہ فدکیہ (۱۳۹۲)

برای دریافت منشورات فوقی با شماره ۰۲۲۲۶۶۸۱۵ تماس حاصل فرمائید.
(بہ عنوان نشرات سنگ فاطمی) (س) تلف نموده و آرایس از محتلفہ فر اختیار دیگران فرمائید.



پاپکاه مجازی هیئت : www.hmahaaboalfazl.mihanblog.com



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

به راستی فاطمه یعنی چه ؟

فاطمه یعنی: فریاد در مقابل ظلم !

فاطمه یعنی: در راه عقیده فدا شدن!

فاطمه یعنی: سوز و گداز بیت الاحزان!

فاطمه یعنی: جون شمع برای امام زمان خود سوختن!!

فاطمه یعنی: از درد پهلو نخوابیدن!

فاطمه یعنی: دفاع از اول مظلوم عالم، علی علیه السلام

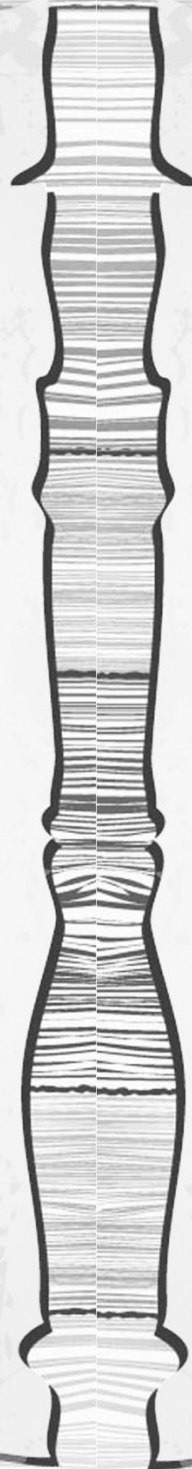
و طبق فرمایش پیامبر(ص): آنکه خدا او و دوستدارانش را از آتش جهنم جدا نمود.^۱

در طول تاریخ، اهل بیت پیامبر اکرم مورد ظلم و ستمهای فراوانی قرار گرفته اند. یکی از آن انوار تابناکی که همواره مظلومه واقع شده، فاطمه زهرا سلام الله علیها

^۱ ینابیع الموده، ص ۳۹۷ * کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹ * ذخائر العقبی، ص ۲۶ * به همین مضمون

تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۳۱

۹۵ روز آخر حیات



است. ستم هایی که بر جگر گوشه رسول الله وارد شده فراوان است. سرگذشت غمبار دخت نبی، سر آغاز بسایری از ناگفته هاست.

هیئات که رشحه ای از قلم بتواند مصائب بی پایان فاطمه سلام الله علیها را همراه با اشک سوزناک علی علیه السلام به گاه شستن پیکر زخم دیده او هم پایی کند.

بشکند قلمهایی که در گذر زمان و پس از شهادت آن بانو، چنان بر تارک پیشانی تاریخ، چروک هایی عمیق آفریدند که فضای شهر حقیقت، غبار آلود گشت و دردهای فاطمه سلام الله علیها نگفتنی و حقائق ندیدنی.

برآنیم تا در این سطور، هق هق ناله های فرو خورده در تاریخ را با کِلک قلم، نقش و تصویری گویا بخشیم و با تکیه بر اندک اسناد به جامانده از زمان وقوع واقعه که سعی بر تحریف، تغییر، انکار و یا اخفای آن بوده وجدانهای پاک و آگاه بشریت را به دور از هر گونه عصبیت و پیش داوری، به قضاوت طلبیده و پرونده قطور حوادث رخ داده در آن را به محکمه تاریخ و وجدانهای آگاه انسانیت که جز خیرالحاکمین نیازش به قاضی نیست، کشانده و بازخوانی نمائیم.

... این قلم تنهاست و در نقش تصویر مظلومیت کتاب صدیقه ای شهیده، معترف به عجز.

شاید تو بخوانی و از سر لطف به دیگران بشناسانی و با حمایتی ولو اندک، این ره بپویی، گوشه ای از بار، برگیری و در مسیر عرض ارادت به محضر سرور بانوان جهان با قافله فاطمیون همسفر گردی و نام خود در طومارشان ثبت گردانی.

پیش از پایان این فراز یادآوری چند نکته را لازم می دانیم:

۹۵ روز آخر حیات





۱- شما خواننده محترم اگر در طول مطالعه این نوشتار با مواردی از نقل حوارث تاریخی مواجه می شوید که ممکن است موجب رنجش و کدورت شما را فراهم سازد عذر ما را بپذیرید زیرا در یک تحلیل و تحقیق علمی تاریخی نقل و بیان این روایات اجتناب ناپذیر است ولی در آن قصد هیچ گونه توهین نیست در این موارد انتظار این است که با سعه صدر و آزاد اندیشی که شایسته هر انسان فهیم، منصف و حق طلبی است تحمل فرموده سخن را بشنوید و برای پرسشهایی که پیرامون آن مطرح می شود پاسخی بیابید که حداقل در نزد وجدان و اندیشه خودتان قانع کننده باشد.

۲- ما در صدد نبودیم که همه منابع موجود را جمع آوری کرده و تک تک آنان را مورد نقد و بررسی دقیق قرار دهیم . بلکه تنها گوشه ای از مدارک را ارائه کرده ، و برخی از احادیث آن را از نظر سندی بررسی نموده ، تا صحت احادیث نقل شده از جهت سند آن حدیث ، ما را در درک بهتر این واقعه تلخ یاری کند .

۳- این مقاله که حاصل زحمات چندین ماهه گروه تحقیق و پژوهش هیئت است، راهبرد تدوینش بر سه اصل اساسی استوار است:

الف) فضائل: شأن و فضیلت‌های حضرت زهراء سلام الله علیها در ارتباط با وقایع ۹۵ روز آخر زندگی‌شان دارا بودند.

ب) مصائب: ظلمها و هتاک‌های که بر آن حضرت در طول مدت مذکور بدلیل نادیده گرفتن فضائلشان اتفاق افتاد.

ج) شبهات: سوالها و شبهاتی که در مورد این دوره بدلیل بفراموشی سپردن تاریخ مطزرح است.



در پایان از تمام عزیزانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رساندند؛ خصوصاً آقایان حسین فرشی-سید حسین علوی-میلاذ فرشلاف کمال تشکر و قدردانی داریم.

و نیز مخصوص تمام کسانی که بعنوان بانیان این امر در گردن این جمع حق دارند مخصوصاً مرحوم نادر عارفی مهر(موسس هیئت) که روحش قرین رحمت باری تعالی باد.

ران ملخی است تحفه مور، تقدیم به سلیمان ملک وجود، همو که بیاید و انتقام سیلی مادر بستاند.

{برگرفته از قسمت مقدمه کتاب شبهات فاطمیّه، تألیف سید مجتبی عصیری}

جمعه ۱۳۹۲/۱۱/۰۴ مطابق با ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۵

امور فرهنگی

موکب عزاداران حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام تبریز





روز شماره ۹۵ روز آخر حیات یاس نبوی

۱- دوشنبه

۲۸ صفر

شهادت جانگداز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

اجازه امیرالمومنین علیه السلام به عموم برای نماز بر پیکر حضرت پیامبر(ص) بصورت فرادا از عصر دوشنبه تا ظهر سه شنبه^۲

رها کردن پیکر حضرت رسول خدا(ص) توسط برخی صحابی خصوصا ابوبکر و عمر برای فراهم نمودن

مقدمات تشکیل سقیفه بنی ساعده جهت تعیین خلیفه؟!^۳

بیعت عده ای قلیل سقیفه بنی ساعده با ابوبکر.^۴

آغاز رفت و آمدها به خانه امیرالمومنین علیه السلام از سوی فرستادگان عمر و ابوبکر برای بیعت. (به پاورقی های بخش حور در آتش این مقاله رجوع شود)

۲- سه شنبه ۲۹ صفر

^۲موطا مالک، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۵۴۶

^۳مصنّف، ج ۷، ص ۴۳۲، ح ۳۷۰۴۶ * کنز العمال، ج ۵، ص ۲۵۹، ح ۱۴۱۳۹

^۴صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۴۱، ح ۳۴۶۷، کتاب فضائل الصحابه، باب ۵



نخستین روز حکومت ابوبکر

خاکسپاری پیامبر(ص) در نیمه های شب چهارشنبه توسط امیرالمومنین(ع) و همراهی گروه انگشت شمار از صحابی، با وجود اینکه ابوبکر و عمر حاضر نبودند.^۵

۳- چهارشنبه ۳۰ صفر

نخستین هجوم به خانه وحی و نخستین رجوع شبانه حضرت امیر المومنین(ع) به در خانه صحابی همراه با حضرت زهرا سلام الله علیها و درخواست یاری از آنان و ...

تشدید فشارها برای بیعت گیری از حضرت امیرالمومنین علیه السلام و عذر آوردن حضرت به بهانه های مختلفی همچون عزادار بودن، خانه نشینی برای جمع آوری قرآن و ...

۴- جمعه ۲ ربیع الاول

هجوم دوم و سوم به خانه وحی و وقوع حوادث دردناکی من جمله شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام

حضور حضرت زهرا سلام الله علیها در مسجد و ایراد خطبه فدکیه

باز پس گیری قباله فدک از حضرت زهرا سلام الله علیها توسط عمر بن خطاب و ...

۵- سه شنبه ۶ ربیع الاول

^۵مجموع نووی، ج ۵، ص ۲۴۷ * مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۶۲، ح ۲۴۳۷۸ * مصنف

عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۲۰، ح ۶۵۵۱ * طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۵





- آمدن حضرت زهرا سلام الله عليها کنار مرقد حضرت رسول اکرم (ص) و ...

۶- ۱۹ ربیع الثانی

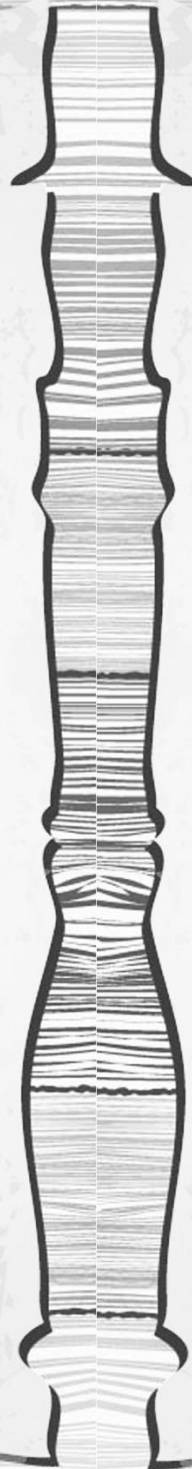
- ابتدای بیماری حضرت زهرا سلام الله عليها بر اثر جراحتهای جسمی وارده ...

۷- ۱۳ جمادی الاول

- شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها بروایت ۷۵ روز

۸- ۳ جمادی الثانی

- شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها و ...





فضایل

احترام دروچه

از تعالیم زنده و ارزنده اسلام این است که هیچ مسلمانی به خانه کسی وارد نشود مگر اینکه قبلاً اذن گرفته باشد و اگر صاحب خانه معذور بود عذر او را پذیرفته و از همانجا برگردد. در سوره نور آیات ۲۷ و ۲۸ بیان می‌دارد که: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} { فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ } (ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید) (و اگر کسی را در آن نیافتید وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شود) (باز گردید) (باز گردید) این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.)

علاوه بر این دستور اخلاقی هر خانه‌ای که در آن هر صبح و عصر نام خداوند برده شود محترم شمرده شده است. همانطور که در سوره نور آیه ۳۶ آمده است: { فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ } (این چراغ پرفروغ (نور) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند) (تا از دستبرد شیاطین در امان باشد) خانه‌هایی که در آن نام خدا برده می‌شود و صبح و شام در آن تسبیح او می‌گویند)

حور در آتش

بررسی واقعه اول

بجوم به خانه وحی





شایان ذکر است که زمان نزول این آیات بر پیامبر(ص) و خواندن ایشان در مسجد شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرامی مقصود از این خانه های با اهمیت چیست؟ پیامبر(ص) فرمود: خانه های پیامبران. در این موقع ابوبکر بن ابی قحافه برخاست در حالیکه به خانه علی و فاطمه علیهم السلام اشاره می کرد، (ابوبکر) گفت: آیا این خانه از همان خانه هاست؟ پیامبر(ص) در پاسخ گفتند: بله، از برجسته ترین آنهاست.^۶

و نیز در سوره احزاب آیه ۵۳ آمده است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ... } (ای کسانی که ایمان آورده اید در خانه های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود) اما

جنگ و صلح با حضرت زهرا سلام الله علیها برابر با

جنگ و صلح با سایر اهل بیت علیهم السلام

حضرت زهرا سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عینا همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین، و حب و با بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است):

زید بن ارقم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند: قال رسول الله لعلی و فاطمة والحسن والحسين: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن

^۶ تفسیر در المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳ و ۶۰۶ * تفسیر روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴



سالمکم. (پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود.)

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می فرمود:

انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم

در موقع دیگر چنین فرماید:

انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم

و در جای دیگر می فرماید:

انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم

یا اینکه می فرماید:

انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم

این حدیث شریف را می توان در بسیاری از منابع حدیثی شیعه و اهل تسنن جستجو کرد.^۷

^۷ شرح نهج البلاغه ج ۳ / ۲۰۸ * معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۰، ح ۲۶۱۹، ۲۶۲۰ * معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۴۰۷-۴۰۸، ح ۲۸۷۵، ج ۶ / ۸-۹، ح ۵۰۱۱، ج ۸ / ۱۲۸، ح ۷۲۵۵ * سنن ابن ماجه- باب ۱۱- ج ۱ / ۵۲ * مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۴۹ * البدایه و النهایه ج ۸ / ۴۰ * تهذیب الکمال ۳ / ۱۱۳ * مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹ * مسند احمد بن حنبل ج ۲ / ۴۴۲ * مناقب مغازلی



دوستدارشان سعید و دشمنانشان شقی

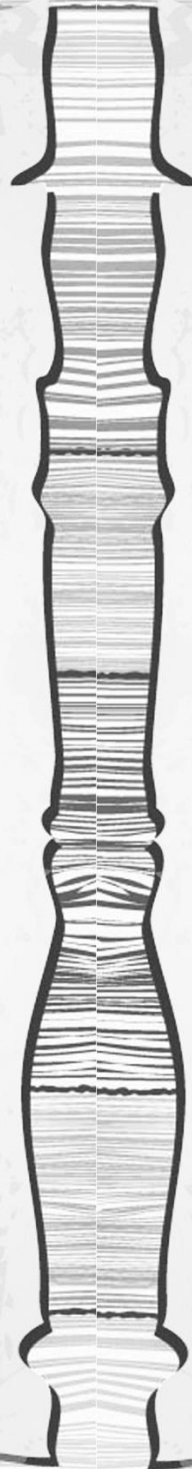
روایتی به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می‌گوید:

رایت رسول الله ختم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لایحبهم الا سعید الجد طیب المولد، و لایبغضهم الا شقی الحد ردی الولاده.^۱ (روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه‌ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هرکسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم؛ و هرکس با اینان به جنگ

ص ۶۴ * ذخائر العقبی ص ۲۳ * اسدالغابه ۱۱/۳، ۱۷۵/۳، ۵۲۳/۵ * سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد - ج ۵ / ۶۹۹ * الاصابه ج ۳ / ۱۷۵، ۱۷۶ * تاریخ بغداد ج ۱۷ / ۱۳۷ * تلخیص المستدرک ۳ / ۱۴۹ * تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳ / ۲۱۸، ج ۱۴ / ۱۵۷ * الرياض النضره ج ۳ / ۱۵۴ * الصواعق المحرقة ص ۲۸۲ * فرائد السمطین ج ۲ / ۳۸ / ۳۷۲ * کفایة الطالب ص ۱۸۸، ۱۸۹ * کنز العمال ج ۱۱۲ / ۹۶ / ۳۴۱۵۹ * منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۲ * مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۶۱، ۹۹ * مناقب خوارزمی ص ۹۱ * الفصول المهمه ص ۲۶ * الصحابه ص ۲۶۹ * ینابیع الموده ص ۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۰۷ * از جمله مصادر شیعی نیز می‌توان به کتابهای امالی طوسی ج ۱ / ۳۴۵ * کشف الغمه ص ۲۸، ۱۵۸ * بشارة المصطفی ص ۱۷۸ * بحار الانوار ۳۷ / ۴۳، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۴۳ / ۳۰۶، ۱۴۱ / ۲۲۰ * العمده ص ۵۱

^۱ الرياض النضره ج ۳ / ۱۵۴، فرائد السمطین ج ۲ / ۴۰ / ۳۷۳ * مناقب خوارزمی ص ۲۱۱

۹۵ روز آخر حیات



خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی‌داردشان مگر آن خوشبخت و سعادت‌مندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی‌داردشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد.)

مصائب

حمله به خانقاه

بعد از بیماری و وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علی و آله در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری و غسل و کفن و دفن او توسط عدّه ای از خواصّ و وقایع مربوطه به سقیفه و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و فدک و ... { که پیشنهاد می شود برای مطالعه در مورد این وقایع به «مقاله پژوهشی اولین شهیده ولایت، فاطمه الزهرا سلام الله علیها» که بکوشش واحد فرهنگی موبک عزاداران حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام تبریز گردآوری شده است مراجعه فرمایید }

تاریخ می نویسد: پس از بیعت عدّه ی فلیلی با ابوبکر در سقیفه، تا ۳ روز اوضاع بدین گونه بود که طرفداران خلیفه با تجهیز لشگری علیه مخالفان آنها را به اجبار به بیعت با خلیفه بیاورند. سرانجام ابوبکر به توصیه عمر تصمیم بر آن کرد که پیکی را نزد امیرالمومنین علیه السلام فرستاد و او را به بیعت فراخواند (برابر با اول ربیع الاول). حضرت فرمود: من مشغول جمع آوری قرآن هستم و با خودم عهد کرده ام که عبا بردوش نگیرم مگر برای نماز، تا اینکه قرآن را جمع آوری و تالیف کنم. ابوبکر و عمر چند روزی صبر نمودند. حضرت قرآن را در یک پارچه جمع کرده و آن را بست و

۹۵ روز آخر حیات





نزد مردم که در مسجد پیامبر دور ابوبکر جمع بودن آورد و با صدای بلند فریاد زد: ای مردم من از زمانی که پیامبر خدا از دنیا رفته مشغول غسل او و سپس مشغول جمع آوری قرآن بودم. تا اینکه قرآن را در این یک پارچه جمع کردم... تا فردا نگوئید ما از این قرآن غافل بودیم تا فردای قیامت نگوئید که من شما را به یاری نطلبیدم و حق خودم را به شما یادآوری نکردم و شما را به کتاب خدا از ابتدا تا انتهایش فراخواندم. عمر بن خطاب گفت: این قرآنی که نزد ماست ما را از قرآن تو بی نیاز می کند. امیرالمومنین پس از این اتمام حجت و سخن عمر و بی وفایی آن امت از خدا برگشته قرآن را با خود به خانه برد و در خانه خود ماند. عمر که به تعبیر علی علیه السلام گوسفندی می دوشید که بخشی از شیرش هم به او می رسید در صدد بیعت گیری از امیرالمومنین علیه السلام برای ابوبکر بهر قیمتی که شده برآمد.

لذا با وساطت عمر و سخنان تحریک آمیز وی علیه علی (ع) دوباره ابوبکر پیکری را به خانه ایشان (که بگفته «ابن قتیبه دنیوری» این خانه مأمن کسانی بود که نسبت به حاکمیت خلیفه اول موضع داشتند و به ولایت و خلافت امیرالمومنین علی علیه السلام پای می فشاردند و نیز در آنجا اجتماع و تحصن کرده بودند و حاضر به بیعت خلیفه نبودند) فرستاد و گفت به علی (ع) بگو که خواسته خلیفه رسول خدا را اجابت کند (برابر با هفت روز پس از رحلت). پیک نزد حضرت رفت و سخن ابوبکر را به ایشان گفت. حضرت فرمود: سبحان الله چه زود بر پیامبر دروغ بستید. ابوبکر و اطرافیانش قطعاً می دانند که خدا و پیامبرش خلیفه ای جز من باقی نگذاشتند. پیک برگشت و

^۹ بر طبق عمل به وصیت رسول خدا (ص)؛ تفسیر فرات: ص ۳۹۸. در توحید صدوق: ص ۷۳ هفت روز و در امالی طوسی: ج ۱، ص ۲۶۳ نه روز است.



پاسخ حضرت را به ابوبکر و عمر رساند. ابوبکر بار دیگر پیک را فرستاد تا به حضرت بگوید: امیرالمومنین ابوبکر را اجابت کند. پیک نزد حضرت آمده و سخن ابوبکر را به ایشان گفت. حضرت فرمود: سبحان الله از پیمانی که با عنوان و لقب امیرالمومنین با من بسته اند زمانی نگذشته که فراموش شود. بخدا قسم ابوبکر خودش می داند که این اسم برای احدی صلاحیت ندارد جز من... با رساندن این پیام به ابوبکر و عمر آنها عکس العملی نشان ندادند.

ولی عمر مصمم بود که از حضرت بیعت بگیرد. بهمین دلیل مجدداً به ابوبکر گفت: چه مانعی سر راهت است کسی را دنبال علی بفرستی تا بیعت کند؟ هیچکس باقی نمانده که بیعت نکرده باشد، مگر علی (ع) و آن چهار نفر. ابوبکر گفت چه کسی را دنبال او بفرستیم. عمر گفت: قنفذ را می فرستیم، که مردی خشن و بی رحم و سنگدل و خشک است (و جزء طلقاء (آزاد شدگان پیامبر)) است) او از طایفه بنی عدی بن کعب است. پس قنفذ را به همراه گروهی نزد حضرت فرستادند. قنفذ برای ورود به منزل حضرت اجازه گرفت ولی حضرت اجازه نداد. آن گروه نزد آن دو تن برگشتند و جریان را بدیشان گفتند. عمر گفت بروید، اگر به شما اجازه داد وارد شوید و اگر نه بدون اجازه وارد شوید. آن گروه دوباره به خانه حضرت آمدند. این بار حضرت زهرا (س) به آنها فرمود: من هر گز نخواهم گذاشت که بدون اجازه وارد خانه من شوید. قنفذ همانجا ماند. و همراهان او به سوی آن دو تن برگشتند. و جریان بازگو کردند. عمر برآشفته و گفت: ما را چه کار به زنها. سپس خودش با اطرافیان به سوی خانه حضرت رفت. {سایت شیعه نیوز به نقل از عندلیب آنلاین؛}

ابن عبدربه اندلسی می نویسد: ابوبکر عمر را در پی کسانی که در خانه فاطمه زهرا علیها سلام متحصن شده بودند (منظور: علی بن ابی طالب و عباس و زبیر بن عوام



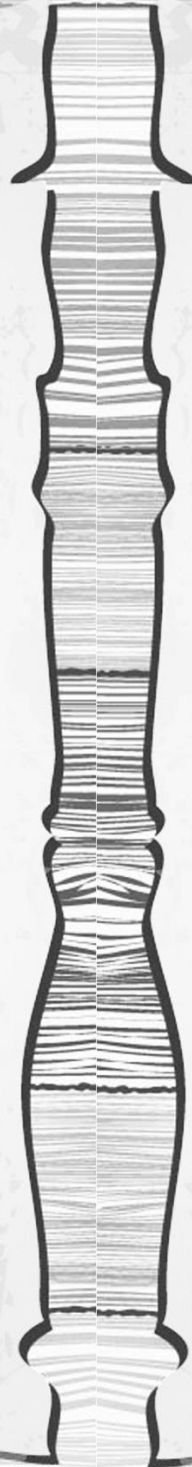


ومقداد و جمعی از بنی هاشم) فرستاد تا وی آنها را از خانه فاطمه علیها سلام خارج کند و اگر نپذیرفتند آنها را بکشد، وی نیز پاره ای آتش برداشت و به خانه فاطمه علیها سلام رفت، حضرت فاطمه زهرا علیها سلام وقتی که وی را دید به او گفت: ای پسر خطاب آیا برای آتش زدن خانه ما آمده ای، آنهم گفت: اگر بیعت نکنید، آری.^{۱۰}

خلیفه دوم طی نامه ای که به معاویه می نویسد این جریان را بدینگونه شرح می کند: ای پسر ابوسفیان بدان که با خالد بن ولید، قنقذ و عده ای از خواص اصحابم به در خانه فاطمه آمدم و در راه شدت کوبیدیم. در خانه علی، فاطمه، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و فضه بودند. پس فضه درآمد و گفت: چه می خواهی، گفتیم: علی را بگو بیرون بیاید و با جانشین رسول خدا بیعت کند. آنگاه فضه شروع به احتجاج با من کرد. گفتم برو و به علی بگو بیرون بیاید. و الا وارد خانه می شوم و او را بیرون می کشم. فاطمه وقتی این را شنید خود پشت در آمد و گفت: ای گمراهان تکذیب کننده چه می گوئید و چه می خواهید؟ از خدا نمی ترسی و داخل خانه می شوی یا با گروه شیطانی خود مرا می ترسانی حال آنکه گروه شیطان ضعیف است و ای بر تو و بر جرئتی که نسبت به خدا و رسول او کردی. می خواهی نسل پیامبر را از دین قطع کنی و نورش را خاموش سازی؟ و ...^{۱۱} و نیز می گوید: هیزم جمع کرده در راه

^{۱۰} عقد الفرید، جلد ۴، صفحه ۲۶۰، *تاریخ ابوالفدا، جلد ۱، صفحه ۱۵۶ *اعلام النساء، جلد ۳، صفحه ۲۰۷

^{۱۱} بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸ و ج ۸، ص ۲۲۹ و ج ۲۸، ص ۲۶۸؛ وافی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ارشاد دلیلی، ص ۱۷۶؛ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۲؛ احتجاج طبرسی، ص ۸۳؛ نهج الحیاه، ص ۱۳۷؛ بیت الاحزان محدث قمی، ص ۱۰۷



آتش زد. فاطمه پشت در مانع از ورود شد... وقتی کشته های بدر و احد را که به دست علی هلاک شده بودند به یاد آوردم برافروختم و لگدی بر در زد. فاطمه در پشت در بود چنان در خانه را فشار دادم که کودکش (محسن) سقط شد. فاطمه چنان نالید که گویا مدینه زیر و رو شد و داد زد: آه ای فضه به سویم بیا و مرا دریاب به خدا قسم کودکم کشته شد... {بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۳۰ (چاپ کمپانی)}

هنگامی با مشعل آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم (ص) آمدند که وی به «محسن» باردار بود و تهاجم به خانه موجب قتل محسن طفلی که هنوز پا به دنیا ننهاده بود گردید. (ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸)

در مورد وقایع مشروح می توان به اسناد غیر قابل ردّ ذیل بصورت منسجم استناد کرد:

آتش زدن در وحی

- ۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰
- ۲- سید مرتضی، تلخیص شافی، ج ۳، ص ۷۶، تلخیص شیخ طوسی.
- ۳- الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.
- ۴- الفرق بین الفرق، عبدالقاهر الاسفرائینی، ص ۱۰۷.
- ۵- الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۵، ص ۳۴۷ ر.ک: سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۹۲
- ۶- الامامة والخلافة، مقاتل بن عطیة، ص ۱۶۰ - ۱۶۱



۷- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۸- الإمام علی بن أبی طالب، عبد الفتاح عبد المقصود، ج ۴، ص ۲۷۴-۲۷۷ و ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۹- المجموعة الكاملة الامام علی بن ابيطالب، عبد الفتاح عبدالمقصود، ترجمه سيد محمود طالقانی، ج ۱، ص ۱۹۰ تا ۱۹۲.

۱۰- سليم بن قيس، صص ۵۸۵، ۸۶۳-۸۶۸.

۱۱- بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۴۸۴-۴۸۵؛ ج ۲۸، صص ۲۶۹-۲۷۹، ۲۹۹-۳۰۶-۳۰۹، ۳۹۰، ۴۱۱؛ ج ۳۰، صص ۳۴۸-۳۵۰ ج ۳۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴۳، ص ۱۹۷؛ ج ۹۵، صص ۳۵۱-۳۵۴؛ ج ۵۳، صص ۱۴-۲۳.

۱۲- عوالم العلوم، ج ۱۱، صص ۴۰۰-۴۰۴، ۴۴۱-۴۴۳.

۱۳- مؤتمر علماء بغداد، صص ۱۳۵-۱۳۷.

۱۴- اثبات الوصيه، ص ۱۴۳.

۱۵- المنتخب طريحي، ص ۱۶۱؛ شعر خليعي (متوفای ۷۵۰ ق)

۱۶- الغدير، ج ۶، ص ۳۹۱، شعر علاءالدين حلی (متوفای قرن هشتم)

۱۷- ارشاد القلوب، به نقل از بحار الانوار.

۱۸- الشافي في الامامه، ج ۳، ص ۲۴۱.

۱۹- تلخيص الشافي، ج ۳، ص ۷۶.

۲۰- الهداية الكبرى، صص ۱۶۳، ۱۷۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۷.

۲۱- حلية الابرار، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲۲- فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى، ج ۲، ص ۵۳۲.

۲۳- خصائص الاثمه، صص ۴۷، ۷۲.

۲۴- مصباح الانوار.

۲۵- نهج الحق، صص ۲۷۱، ۲۷۲.

۲۶- كشف المراد، صص ۴۰۲، ۴۰۳.

۲۷- اللوامع الالهية في المباحث الكلامية، ص ۳۰۲.

۲۸- مفتاح الباب، ابن مخدوم، ص ۱۹۹.

۲۹- الامامه، ابن سعد جزايري (خطي)، ص ۸۱.

۳۰- الرسائل الاعتقادية، ص ۴۴۴.

۳۱- كشف الغطاء، ص ۱۸.

۳۲- مقتل الحسين مقرر، ص ۳۸۹، به نقل از كاشف الغطاء

و ساير اسناد بقرار ذيل:





۳۳- الانوار القدسيه، صص ۴۲- ۴۴*۳۴- الغارات*۳۵- نوائب الدهور، ص ۱۹۲*۳۶-
الطرف، صص ۲۹- ۳۴*۳۷- المحاضر، صص ۴۴- ۵۵*۳۸- الانوار النعمانيه*۳۹-
تجريد الاعتقاد، ص ۴۰۲*۴۰- تشييد المطاعن*۴۱- الصوارم الماضيه، ص ۵۶*۴۲-
الصراط المستقيم، ج ۳، ص ۱۳؛ شعر برقي (متوفى ۲۴۵ ق)*۴۳- كتاب المصنف،
ج ۷، ص ۴۳۲، حديث ۳۷۰۴۵، كتاب الفتن ۴۴- سيوطي، مسند فاطمه، ص ۳۶*
۴۵- ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج ۳، ص ۹۷۵*۴۶- بلاذري، انساب الاشراف، ج ۱، ص
۵۸۶*۴۷- ابوالفداء، تاريخ ابى الفداء ج ۱ ص ۱۵۶. دار المعرفة، بيروت*۴۸- ر.ك:
سير اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸*۴۹- ابن قتيبه (متوفى ۲۷۶ هـ) در كتاب خود
به نام «الامامة و السياسة» ج ۱، ص ۱۲، چاپ مصر*۵۰- طبرى (متوفى ۳۱۰ هـ) ق)
در كتاب خود به نام «تاريخ الأمم و الملوك» ج ۲، ص ۴۴۳، چاپ بيروت*۵۱-
مسعودي (متوفى ۳۴۶ هـ) در كتاب خود به نام «اثبات الوصيه» ص ۱۴۲، تحت
عنوان «حكاية السقيفه»*۵۲- ابن عبد ربه (متوفى ۳۲۸ هـ) در كتاب خود به نام
«عقد الفريد» ج ۳، ص ۶۴، چاپ مصر*۵۳- عمر رضا كحاله در كتاب خود به نام
«أعلام النساء» چاپ بيروت، در قسمت حرف «فاء» ذيل نام فاطمه بنت محمد (صلى
الله عليه و آله) و

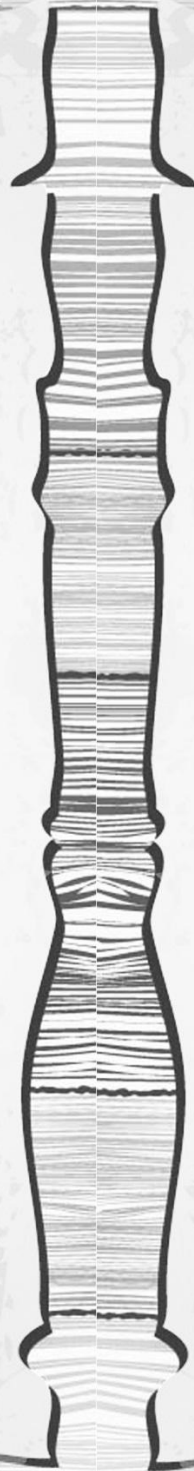
زندن حضرت زهرا سلام الله عليها و شكستن پهلوى آنحضرت

۱- امالى صدوق، صص ۹۹- ۱۰۱، ۱۱۸

۲- اثبات الهداء، ج ۱، صص ۲۸۰، ۲۸۱

۳- ارشادالقلوب، ص ۲۹۵

۴- بشارة المصطفى، صص ۱۹۷- ۲۰۰.



- ۵- مناقب آل ابى طالب، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۶- تفسير عياشى، ج ۲، صص ۳۰۷، ۳۰۸.
- ۷- البرهان فى تفسير القرآن، ج ۲، ص ۴۳۴.
- ۸- كامل الزيارات، صص ۳۳۲- ۳۳۵.
- ۹- الهداية الكبرى، صص ۱۷۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۷.
- ۱۰- حلية الابرار، ج ۲، ص ۶۵۲.
- ۱۱- المغنى، ج ۲۰، ق ۱، ص ۳۳۵.
- ۱۲- الشافى فى الامامه، ج ۴، صص ۱۱۰- ۱۲۰.
- ۱۳- نوادر الاخبار، ص ۱۸۳.
- ۱۴- مؤتمر علماء بغداد، صص ۱۳۵- ۱۳۷.
- ۱۵- الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۷.
- ۱۶- الفرق بين الفرق، ص ۱۴۸.
- ۱۷- الخطط والآثار، ج ۲، ص ۳۴۶.
- ۱۸- الوافى بالوفيات، ج ۶، ص ۱۷.
- ۱۹- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰؛ ج ۱۶، صص ۲۳۵، ۲۷۱، ۲۳۶.





٢٠- تراجم اعلام النساء، ج ٢، صص ٣١٦-٣١٧.

٢١- فرائد السمطين، ج ٢، صص ٣٤-٣٥.

٢٢- كتاب سليم بن قيس، ج ٢، صص ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧، ٦٧٤، ٦٧٥، ٩٠٧.

٢٣- بحار الانوار، ج ٢٨، صص ٣٧-٣٩، ٥١، ٦٢-٦٤، ٢٦١، ٢٦٨-٢٧٠، باورقي

ص ٢٧١ يا ٢٨١، ٢٩٧-٢٩٩، ج ٤٣، صص ١٧٢، ١٧٣، ١٩٧-٢٠٠؛ ج ٩٥، صص

٣٥١-٣٥٤؛ ج ٣٠، صص ٢٩٣-٢٩٥، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٤٨-٣٥٠؛ ج ٤٤؛ ص ١٤٩؛ ج

١٤٩؛ ج ٥٣؛ صص ١٤-٢٣، ٢٩-١٩٢.

٢٤- عوالم العلوم، ج ١١ صص ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٧، ٤٠٠-٤٠٤، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٦،

٤٤١-٤٤٣.

٢٥- الاحتجاج، ج ١، صص ١٢٠-١٢٦، ٤١٤.

٢٦- مرآة العقول، ج ٥، صص ٣١٨-٣٢١.

٢٧- جلاء العيون، ج ١، صص ١٨٤-١٨٩، ١٩٣، ١٩٤

و ساير اسناد بقرار ذيل:

٢٨- الفضائل ابن شاذان، صص ٨-١١*٢٩-غاية المرام، ص ٤٨*٣٠-المحتضر، صص

٤٤-٥٥، ١٠٩*٣١-وفاة الصديقة الزهراء، صص ٦٠، ٧٨*٣٢-نوائب الدهور، ص

١٩٤*٣٣-فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ٢، ص ٥٣٢*٣٤-الاختصاص، صص

١٨٤، ١٨٥*٣٥-الانوار النعمانية*٣٦-مصباح الانوار، (قرن ششم)*٣٧-علم اليقين،

صص ٦٨٦-٦٨٨*٣٨-المنتخب طريحي، صص ١٣٦، ١٣٧، ٢٩٣*٣٩-سيرة ائمة



الائني عشر، ج ١، ص ١٣٢*٤٠-بهج الصباغه، ج ٥، ص ١٥*٤١-بيت الاحزان، ص

١٢٤*٤٢-اعلام النساء، ج ٤، ص ١٢٤*٤٣-الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٣*٤٤-

الارجوزة المختاره، صص ٨٨-٩٢*٤٥-ديوان مهيار، ج ٢، صص ٣٦٧-٣٦٨*٤٦-

الرجوزة في التاريخ النبي والائمة، صص ١٣، ١٤*٤٧-الانوار القدسيه، صص ٤٢-

٤٤*٤٨-ضياء العالمين، ج ٢، ق ٣، صص ٦٠-٦٤*٤٩-كامل بهايي، ج ١، صص ٣٠٦،

٣١٢، ٣١٣*٥٠-مصباح كعمي، صص ٥٥٣*٥١-البلد الامين، صص ٥٥١-

٥٥٢*٥٢-شرح البلاء، صص ٥٥٣-٥٥٥*٥٣-الرسائل الاعتقاديه، ص ٣٠١*٥٤-

طريق الارشاد، ص ٤٦٥*٥٥-الصوارم الماضيه، ص ٥٦*٥٦-اقبال الاعمال، ص

٦٢٥*٥٧-ادب الطف، ج ٤، ص ٣٢، شعر على بن مقرب (متوفى ٦٢٩ ق)؛ ج ٥، ص

٣٢٩، شعر صالح فتوني (متوفى ١١٩٠ ق) و

و حتى جراحت چشم آن حضرت:

١. سيرة الائمة الاثني عشر، ج ١، ص ١٣٢.

٢. الانوار القدسيه، صص ٤٢-٤٤.

و منابع ديگر.

شهادت حضرت محسن بن علي عليه السلام

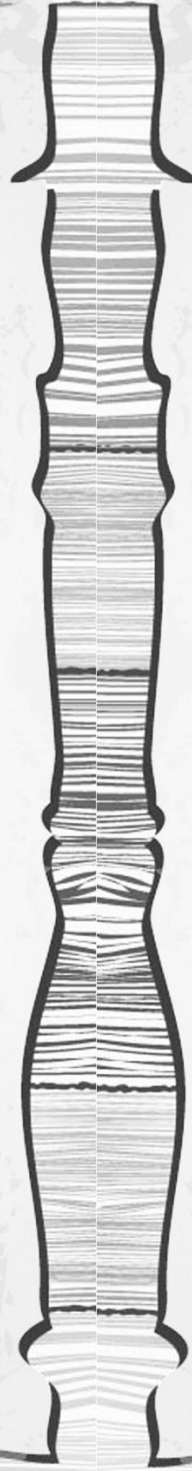
١- مسند احمد، ج ١، صص ٩٨، ١١٨.

٢- السنن الكبرى، ج ٦، ص ٦٦؛ ج ١١، ص ٦٣.

٣- الروضة الفيحاء، ص ٢٥٢.



- ٤- تذهيب تاريخ دمشق، ج ٤، ص ٢٠٤.
- ٥- الادب المفرد، ص ١٢١.
- ٦- اسدالغابه، ج ٢، ص ١٨؛ ج ٤، ص ٣٠٨.
- ٧- الاستيعاب، ج ١، ص ٣٤٩.
- ٨- تاريخ الخميس، ج ١، صص ٢٧٩، ٤١٨.
- ٩- منتخب كنز العمال، ج ٥، ص ١٠٨.
- ١٠- مختصر تاريخ دمشق، ج ٧، صص ١٧٧.
- ١١- المستدرک على الصحيحين، ج ٣، صص ١٦٥-١٦٦.
- ١٢- مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٢٥-٥٢؛ ج ٤، ص ٥٩.
- ١٣- تلخيص المستدرک.
- ١٤- ذخائر العقبي، صص ١١٦-١١٩.
- ١٥- انساب الاشراف، ج ٣، ص ١٤٤.
- ١٦- التبيين في انساب القرشين، صص ٩١-٩٢، ١٣٣، ١٩٢.
- ١٧- كفاية الطالب، ص ٢٠٨.
- ١٨- تذكرة الخواص، صص ١٩٣، ٣٢٢.



- ١٩- شرح المواهب، ج ٤، ص ٣٣٩.
- ٢٠- البداية والنهاية، ج ٧، ص ٣٣٢.
- ٢١- تاج العروس، ج ٣، ص ٣٨٩.
- ٢٢- كنز العمال، ج ٦، ص ٢٢١.
- ٢٣- مناقب آل ابي طالب، ج ١، ص ١٦.
- ٢٤- الكامل في التاريخ، ج ٣، ص ٣٩٧.
- ٢٥- تاريخ الامم والملوك، ج ٥، ص ١٥٣.
- ٢٦- دلائل النبوه، ج ٣، ص ١٦١.
- ٢٧- البداية والنهاية، ج ٣، ص ٣٤٦؛ ج ٧، ص ٣٣٢.
- ٢٨- الحقائق الوردية، ج ١، ص ٥٢.
- ٢٩- المواهب اللدنيه، ج ١، ص ١٩٨.
- ٣٠- لباب الانساب، ج ١، ص ٣٣٧.
- ٣١- ينابيع الموده، ص ٢٠١.
- ٣٢- عوالم العلوم، ج ١١، ص ٥٣٩.
- ٣٣- تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ٢١٣.





۳۴- السيرة الحلبیه، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳۵- المعجم الكبير، ج ۳، صص ۲۹، ۹۶-۹۷.

و سایر اسناد بقرار ذیل:

۳۶- الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۱۰*۳۷- موارد الظمان، ص ۵۱. *۳۸- ترجمه الامام الحسن، ص ۳۴. *۳۹- کشف الاستار، ج ۲، ص ۴۱۶. *۴۰- حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۶۳. *۴۱- عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۹۰. *۴۲- نور الابصار، ص ۱۴۷. *۴۳- المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۸۱. *۴۴- المعارف، صص ۱۴۳، ۲۱۰-۲۱۱. *۴۵- الرياض المستطابه، صص ۲۹۲-۲۹۳. *۴۶- التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۱۹. *۴۷- الجوهرة فی نسب الامام علی، ص ۱۹. *۴۸- تاریخ الهجرة النبویه، ص ۵۸. *۴۹- صفة الصفه، ج ۲، ص ۵ یا ۹. *۵۰- اتحاف السائل، ص ۳۳. *۵۱- البحر الزخار، ج ۱، صص ۲۰۸، ۲۲۱. *۵۲- جمهرة نساب العرب، ص ۱۶. *۵۳- نزل الابرار، ص ۳۴. *۵۴- الرياض النضرة، مج ۲، ص ۲۳۹. *۵۵- ارشاد الساری، ج ۶، ص ۴۴۱. *۵۶- الرياض المستطابه، ص ۲۹۳. *۵۷- نهاية الارب، ج ۱۸، ص ۲۱۳؛ ج ۲۰، صص ۲۲۱، ۲۲۳. *۵۸- الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۱. *۵۹- الذریة الطاهره، صص ۹۰، ۹۷، ۱۵۵. *۶۰- البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۷۵. *۶۱- تاریخ دمشق، (ترجمه الامام الحسین)، ص ۱۸. *۶۲- ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب» خود ج ۳، ص ۱۳۲، از کتاب «المعارف» ابن قتیبه دینوری این واقعه را نقل کرده است. *۶۳- مسعودی در «اثبات الوصیه» ص ۱۴۲*۶۴- شهرستانی در کتاب «الملل و النحل» چاپ بیروت، ج ۱، ص ۵۷*۶۵- ذهبی در کتاب «المیزان الاعتدال»، ج ۱، ص ۱۳۹، رقم ۵۵۲*۶۶- صفدی در کتاب خود به نام «الوافی بالوفیات»، ج ۶، ص ۱۷*۶۸- الاسفرائینی التیمی در کتاب «الفرق بین الفرق»، ص ۱۰۷*۶۹- الحموی الجوینی الشافعی در



کتاب «الفرائد السمطین»، ج ۲، ص ۳۵*۷۰- ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه»، چاپ بیروت، ج ۱۴، ص ۱۹۲ و ...

سلیم بن قیس هلالی که از یاران مخلص امیرمؤمنان علیه السلام است، در ادامه ی این واقعه می نویسد: عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد! حضرت زهرا علیها السلام به طرف عمر آمد و فریاد زد: یا ابتاه، یا رسول الله! عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی فاطمه زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد: یا رسول الله، ابوبکر و عمر با بازماندگانت چه بد رفتار می کنند! علی علیه السلام ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد؛ ولی به یاد سخن پیامبر صلی الله علیه وآله و وصیتی که به او کرده بود افتاد، فرمود: ای پسر صُهاک! قسم به آنکه محمد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر مقدرات الهی و عهدی که پیامبر با من بسته است، نبود، می دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی^{۱۲} و...

^{۱۲} الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۵۶۸، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ* الاکوسی البغدادی، العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود (متوفای ۱۲۷۰هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۳، ص ۱۲۴، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.



به مسجد بردن امیرالمومنین علیه السلام

سپس عمر به علی گفت: برخیز و با ابوبکر بیعت کن! ولی علی اعتنایی نکرد. عمر دست او را گرفت و گفت: برخیز! اما علی برنخواست. جمعیت هجوم آوردند و حضرت را مانند زبیر گرفته و به خالد و افراد او سپردند! سپس عمر، علی و زبیر را به طرز زنده ای حرکت داد و به نزد ابوبکر برد! در آن حال، کوچه های مدینه از جمعیت موج می زد. مردم دسته دسته گرد آمده بودند و این منظره را تماشا می کردند. هنگامی که حضرت فاطمه دید با علی این گونه رفتار می کنند، صدا به ناله و فریاد برداشت. زنان بسیاری از بنی هاشم و غیره پیرامون او را گرفته بودند. فاطمه - علیها السلام - به سوی خانه خود (که به طرف مسجد باز می شد) آمد و ایستاد و صدا زد: ای ابوبکر! چه زود به خاندان پیامبر خدا هجوم آوردی! بخدا قسم تا زنده ام با عمر سخن نواهم گفت: ^{۱۳}

حضرت علی (ع) را وارد مسجد کرده بودند، در این هنگام حضرت زهرا (س) به هوش می آید، این نقل را باز «ابن قتیبه» دارد که وقتی حضرت فاطمه علیها السلام دید، شمشیر را بر سر امیرالمؤمنان (ع) گرفتند و او را تهدید می کنند که اگر بیعت نکند، آن حضرت را گردن خواهند زد، فرمود: «دست از پسر عمویم بردارید که به خدا سوگند که اگر او را رها نکنید، به سوی قبر پیامبر (ص) می روم و در حق شما نفرین

^{۱۳} السقیفه به نقل از شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۹* و روایتی بهمین مضمون از زبان معاویه با زبان کنایه به منبع شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۸۶* عقداً لفرید، ج ۲، ص ۲۸۵* صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، احمد بن علی الفلقشندی، ج ۱، ص ۱۲۸



خواهم کرد»، معطل هم نشد و به سوی قبر مطهر پیغمبر (ص) رفت، امیرالمومنین (ع) که چنین صحنه ای را دید، به سلمان فرمود: «سلمان برو، جلوی ایشان را بگیر که اگر نفرین کند، خدا عذابی خواهد فرستاد که دیگر کسی روی زمین باقی نخواهد ماند!».

سلمان آمد تا مانع حضرت (س) شود، عرض کرد: شما پدرتان رحمه للعالمین بود، نفرین نکنید، فرمود: «ای سلمان! بگذار دادم را از این بیدادگران بگیرم»، سلمان عرض کرد: این گفته من نیست، این فرموده امیرالمومنین است. لذا تا حضرت صدیقه طاهره (س) شنید امیرالمومنین دستور داده است، فرمود: «چون او فرمان داده است، من اطاعت می کنم و شکیبایی می ورزم و از خدا فقط می خواهم که بین ما و آنها داوری کند».

«ابن قتیبه» می گوید: ابوبکر وقتی این صحنه را دید، به شدت منقلب و منفعل شد و گفت: دست از علی (ع) بردارید که ما او را مجبور به بیعت نمی کنیم، این جا بود که شمشیر را از سر ایشان برداشتند و امیرالمومنین (ع) و حضرت فاطمه (س) به خانه بازگشتند، البته برخی از نقل ها این است که در همان جلسه ابوبکر جلو آمد و دست خود را به دست حضرت (ع) زد و این طور جلوه دادند که امام علی (ع) بیعت کرده است، اما ظاهراً نقل صحیح این است که امام علی (ع) در آنجا بیعت نکرد و حضرت (ع) به خانه رفت و به نقل اکثر منابع اهل تسنن تا حضرت زهرا (س) در قید حیات



بود(به نقل اهل تسنن ۶ ماه)امیر المومنین (ع) بیعت نکرد و پس از رحلت آن حضرت(س) بیعت اجباری و مصلحتی کردند.^{۱۴}

شبهات

چرا علی(ع) در منزل را باز نکرد؟

شبهه دیگری مطرح می کنند مبنی بر اینکه: اگر حضرت علی(ع) در خانه حاضر بود چرا حضرت زهرا(س) در منزل را باز کرد تا آن حادثه اتفاق افتد در حالی که باز کردن در توسط زن در صورت حاضر بودن مرد در منزل، خلاف غیرت مردان خصوصاً مردان عرب است.

که در پاسخشان باید به موارد ذیل اشاره کرد:

اولاً، روایاتی است که نشان می دهد خود حضرت رسول اکرم(ص) در مواردی به زنان خویش از جمله خدیجه(س) - ام سلمه - عایشه دستور می دادند که در را برای آنانکه در می زنند(از جمله حضرت علی(ع) - عمر بن خطاب) باز کنند^{۱۵} حال آیا علمای وهابی غیرتمندتر از پیامبرند؟!

^{۱۴} بنقل از پایگاه خبری تحلیلی انتخاب در گفتگوی خود با استاد دوانی بتاريخ انتشار: ۲۱ فروردین ۱۳۹۱ و کد خبر ۵۸۰۶۹

^{۱۵} تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۷۰ * همان، ج ۴۴، ص ۳۵ * احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۹۲



ثانیاً) طبق آنچه ابن تیمیه در کتاب "منهاج السنه" نوشته است، کسی در منزل را باز نکرد؛ بلکه مهاجمان به زور وارد خانه حضرت(س) شدند.

ثالثاً) قابل توجه است که طبق روایات رسیده دربی بسته نبود تا باز شود(بر خلاف عادات امروزه) و نیز حضرت زهراء سلام الله علیها برای جلوگیری از مهاجمان در را می خواستند ببندند.^{۱۶}

رابعاً) قرآن کریم در آیه ۲۷ سوره نور می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا" یعنی بدون اجازه به خانه کسی وارد نشوید". و در جای دیگر می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم". از سوی دیگر «سیوطی» در جلد ۵ کتاب "الدر المنثور" ص ۵۰ نوشته است که: "خانه زهرا خانه نبوت است".

بنابراین حضرت زهرا(ع) و مولا علی(ع) بر این باور بودند که مهاجمان حریم خانه نبوت و لاقول حرمت خانه مؤمنان را حفظ می کنند نه اینکه بی توجه به دستور خدا و رسول، در خانه اهل بیت پیامبر را آتش زده و به زور وارد خانه می شوند.

^{۱۶} تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۷ * الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۶ * بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۷ * کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۶۴



خانه‌های مدینه در نداشتند؟!

شبهه دیگری مطرح می کنند که: اصلاً خانه‌های آن زمان مدینه در نداشتند و فقط یک پرده یا حصیر در منزل بود! آنها این شبهه را طرح کردند تا جریان پشت در ماندن حضرت زهرا(س) تکذیب شود.

اما پاسخ:

اولاً قرآن کریم در سوره نور می فرماید: «وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا» یعنی «شما در بعضی خانه ها - مانند خانه عمو، دایی، عمه، خاله و همچنین کسانی که مفتاح و کلید منزل خود را به شما می دهند - می توانید بدون اجازه غذا بخورید». حال اگر خانه، در و قفل نداشته باشد کلید معنا دارد؟ آیا روی حصیر و پرده کلید می زدند؟ یا اینکه نعوذ بالله قرآن در این موضوع اشتباه کرده است؟! باید گفت که طراحان این شبهات متاسفانه با قرآن هم آشنا نیستند.

ویا منظور از ابواب در آیه ۱۸۹ سوره بقره که می فرماید: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (پسندیده نیست از پشت خانه ها به آنها داخل شوید بلکه پسندیده راه کسانی است که پروا کرده و از درها وارد خانه می شوند)

ثانیاً) در کتاب "صحیح مسلم" - که معتبرترین کتاب اهل سنت پس از قرآن است - در جلد ۶ صفحه ۱۰۵ حدیث ۵۱۳۶ آمده است که پیغمبر اکرم(ص) دستور داده بودند که: «شبها درها را ببندید». آیا حصیر و پرده را می بندند؟! آیا به پرده می گویند در؟!^{۱۷}

ثالثاً) «بخاری» در جلد اول کتاب "الادب المفرد" صفحه ۲۷۲ نوشته است که: «راوی می گوید سوال کردم که: در خانه عایشه دو لنگه بوده یا یک لنگه؟ و از چه جنسی بود؟ پاسخ می گیرد که: یک لنگه و از جنس چوب درخت ساج بوده است». حال چطور خانه عایشه در داشته آن هم از نوع درخت ساج؛ ولی خانه حضرت زهرا(س) که دختر پیغمبر و با آن همه اوصاف بوده در نداشته است؟!

رابعاً) در سایر منابع مذکور تحت الذکر روایاتی مبنی بر درب داشتن خانه های مدینه در آن زمان (مخصوصاً رسول اکرم(ص) و علی (ع)) وجود دارد؛^{۱۸}

خامساً) اگر چه روایتی هم از حضرت علی علیه السلام مبنی بر درب نداشتن خانه اهل بیت (نحن اهل بیت محمد ... و لا ابواب و لا ستور...) {الخصال صدوق، ص ۳۷۳} وجود داشته باشد هم دلایلی بقرار ذیل را به همراه دارد؛

الف) سندیت این روایت با وجود راوی ای بنام احمد بن حسین بن سعید از اشکال برخوردار است.

^{۱۷} سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۵۲۴۰ * صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۹۳، ح ۲۰۱۰

^{۱۸} البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۲۱ * المصنف صنعانی، ج ۵، ص ۴۸۹



ب) روایت نا تمام مانده است بطوریکه در ادامه روایت شبهه مذکور حل می شود. با عنوان اینکه (الا الجرائد و ما اشبهها) - جز چیزی از

تنه درختان خرما) که از این عبارت بعنوان گواه برای درب نداشتن خانه ایشان نباید استفاده کرد بلکه این عبارت بمعنی این است که درب خانه ایشان از تنه درخت خرما بود.

چرا حضرت علی (ع) در آن صحنه هیچ واکنشی از خود

نشان نداد؟

اولاً: امام علی (ع) در قدم نخست از خود واکنش نشان داد؛ چنانچه آلوسی مفسر مشهور اهل سنت در این باره می نویسد:

عمر با غلاف شمشیر به پهلوی مبارک فاطمه و با تازیانه به بازوی حضرت زد. فاطمه ، صدا زد: «یا ابتاه» علی (ع) ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید.^{۱۹}

اما از آنجاییکه مامور به صبر بود از ادامه دفاع منصرف گردید و طبق فرمان پیامبر (ص) صبر نمودند.^{۲۰}

^{۱۹} تفسیر آلوسی: ۱۲۴/۳* و منابعی که در قسمت مصیبت در خانه وحی آمده است.

^{۲۰} امر پیامبر بر حضرت علی علیه السلام مبنی بر صبر در برابر ظلمهای بعد خویش (مصایب غصب ولایت و شهادت حضرت زهراء (س)) را می توان در منابع ذیل جستجو کرد: خصائص



ثانیاً: بفرض این که واکنشی نشان نداده است ، به همان دلیلی بوده که؛

- حضرت ابراهیم علیه السلام با وجود صداقت و آنهمه مقامات (بنقل از قرآن کریم؛ مریم؛ ۴۱* نساء؛ ۱۴۵* انعام؛ ۷۵* حج؛ ۷۸) از همسرش مقابل درخواست پادشاه مبنی بر بی عفتی دفاع نکرد. (این قضیه از جمله اسرائیلیات وارده توسط دشمنان اهل بیت (ع) می باشد) {صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۷۲، ح ۲۱۰۴}

- حضرت لوط علیه السلام با وجود تهدیداتی منافی عفت از طرف دشمنانش نسبت به فرشتگان مهمان (که بصورت جوانانی در آمده بودند) از خود واکنشی نشان نداده اند؟ {مذکور در آیات ۷۷-۸۰ سوره هود}

- پیامبر اسلام (ص) در مکه مکرمه ، در قبال، شکنجه صحابه و حتی قتل سمیه مادر عمار یاسر واکنش نشان نداد. {الاصابة فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۷۱۲}

- ابوبکر و حتی خود پیامبر اکرم (ص) هنگام ضرب و شتم کنیز مسلمانی بدست عمر بن خطاب (زمان شرکش) سکوت کرد.^{۲۱}

الائمه (ع)، موسوی بغدادی، ص ۷۳* بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴* کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۵۶۹ و سایر منابع مذکور در قسمت مصائب خانه وحی

^{۲۱} سیرة النبویه، بن هشام الحمیری المعافری، ج ۲، ص ۱۶۱* فضائل الصحابه، الشیبانی، ج ۱، ص ۱۲۰* و سایر اسنادی که در مقاله پژوهشی اولین شهیده ولایت فاطمه الزهراء (س) (بکوشش امور فرهنگی مکتب عزاداران حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام) آمده است.



و یا وقتی یاران رسول خدا به خانه عثمان ریختند و متعرض همسر او شده و حتی دست او را با شمشیر قطع کردند، عثمان هیچ واکنشی از خود نشان نداد.

و آن دلیل جز این نیست که اگر آن حضرت واکنشی (در حد کشتن و یا امثاله) از خود نشان می داد، دشمن به مقصودش که جز نابودی اسلام نبود می رسیدند و بعدها شایع می کردند که حضرت علی علیه السلام برای نیل به اهداف حکومتی همسرش را فداء نمودند. همانطور که در جریان شهادت عمار بن یاسر توجیهاتی آوردند (از طرف عمرو عاص) و در آخر قاتل عمار را امیرالمومنین (ع) معرفی کردند.^{۲۲}

همانطور که خود حضرت در خطابه های سوم و پنجم نهج البلاغه حقیقت موضوع را (که از قرار فوق است) بیان فرموده اند.

بیعت علی علیه السلام با خلیفه

از نظر شیعه، امیرمؤمنان هرگز با احدی بیعت نکرده است، زیرا خود را خلیفه منصوص خدا میدانست، ولی آنگاه که دید زمام امور به دست غیر او افتاد، وظیفه خود تشخیص داد که در مواردی آنها را ارشاد کرده و راهنمایی نماید، زیرا در کلام خود میگوید:

^{۲۲} برای همین موضوع رجوع شود به: صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الصلاة، ص ۱۷۲، ج ۴۳۶* و همان، ج ۳، ص ۱۰۳۵، ج ۲۶۵۷* مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۹۹، ج ۱۷۸۱۳* سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۸۹ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۲۰ و ۴۲۶ (این روایات حاکی از یاغی بودن قاتلان عمار است. که منابع ذیل هم گواه اصل مطلب فوق الذکر است: فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۶ ص ۳۶۶



«دیدم اگر به دنبال گرفتن حق خویش باشم، همین اسلام موجود نیز از میان می رود». { نهج البلاغه، نامه شماره ۶۲ }

آنگاه همراهی را لازم دید که برخی از اعراب از پرداخت زکات سرپیچی کردند، در این موقع وظیفه ای جز سکوت و همراهی نداشت، ولی در موارد لازم پرده را کنار زده، از حقانیت خود دفاع نموده است، ولی از نظر روایات اهل سنت، امیرمؤمنان، پس از درگذشت فاطمه زهرا بیعت نمود. ولی حضرت فاطمه تا جان در بدن داشت، با ابی بکر سخن نگفت و از او خشمگین بود. { صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲، ج ۵، ص ۸۲، و ج ۸، ص ۳۰ }

ما فرض می کنیم که حضرت علی پس از درگذشت فاطمه با خلیفه بیعت کرد ولی تمام محدثان و عالمان اتفاق نظر دارند که حضرت فاطمه تا آخر عمر بیعت نکرد بلکه از آنان روی گردان بود. (بنا بر استنادات مطالب فوق الذکر)

اکنون سؤال می شود دخت گرامی پیامبر که به حکم روایت بخاری بهترین زنان جهان بود، طبعاً چنین زنی، معصومه و یا تالی تلو معصوم خواهد بود، چرا با ابی بکر بیعت نکرد؟ اگر واقعاً خلافت ابی بکر، خلافت مشروعی بود، چرا دخت گرامی او نسبت به وی خشمگین بود؟ کمی روشنتر سخن بگویم پیامبر گرامی فرموده است:

« من مات و لم یکن فی عنقه بیعه امام فقد مات میتة جاهلیه ». (هر کس بمیرد در حالی که با امامی بیعت نکرده باشد، مرگ او مرگ جاهلیت است). { صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲، باب حکم من فرق امر المسلمین؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶ }

اکنون باید یکی از این دو سؤال پاسخ گفته شود.





۱. دخت گرامی پیامبر با ابی بکر بیعت نکرد و بیعت امامی را بر گردن نداشت، پس آیا نعوذ بالله مرگ او مرگ جاهلیت بود؟

۲. یا آن کسی که خود را امام زمان معرفی می کرد امام واقعی نبود، بلکه بر جایگاه امام واقعی نشسته بود.

هرگز نمی توان، شق اول را انتخاب کرد، زیرا دخت گرامی پیامبر همان بانویی است که خداوند او را از هر رجسی تطهیر کرده و پیامبر در حق او فرموده است: «فاطمه سیده نساء أهل الجنة». { بخاری، ج ۴، ص ۲۵، باب مناقب قرابه رسول الله }

و نیز درباره او فرموده است: «یا فاطمه إن الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک». { صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴ }

بنابراین، باید گفت: او طاهره مطهره است و هرگز بر خلاف فرمان رسول خدا عمل نکرده است.

طبعاً دو نتیجه می گیریم:

۱. آن کس که با او بیعت نکرد، امام واقعی نبوده و چون زهرا بدون بیعت از جهان رفته است، قهراً بیعت امامی بر گردن او بود و او جز علی بن ابی طالب وصی رسول خدا کسی نیست.

در پایان یادآور می شویم که اصولاً بر فرض صحت گفتار بخاری که علی پس از شش ماه بیعت کرد، خود حاکی از آن است که این انتخاب، از نظر امام، انتخاب صحیحی نبود، زیرا امام هرگز از امر مشروع کناره گیری نمی کرد.



شگفتا این همه مدارک تاریخی بر مظلومیت زهرا و شوهر عزیزش و ظلم هایی که بر آنها از طرف خلافت رخ داده نادیده می گیرند و بر یک بیعت آن هم پس از شش ماه بسنده می کنند و از این طریق بر همه رخدادهای تلخ که پس از رحلت رسول خدا رخ داده سرپوش می گذارند.

و نیز باید متذکر شد که مساله بیعت (آنهم بعد از ۶ ماه) مطلقاً منتفی است، و اصولاً خلیفه وقت بعد از شش ماه نیازی به بیعت علی نداشت زیرا زمام کارها را به دست گرفته بود و علی هم کسی نبود که به خاطر دختر پیامبر واجبی را ترک کند، آنچه هست همکاری برای ارشاد خلفا بود که لااقل اصل اسلام از میان نرود. و بر فرض اگر بیعتی هم بوده، از روی اکراه و اضطرار بود و در نامه معاویه به علی به این مطلب تصریح شده است.

تناقض آمیز بودن وجود حضرت محسن بن علی علیه السلام

می گویند: این محسنی که شیعیان می گویند رسول خدا (ص) او را محسن نامیده و در موضوع هجوم به خانه حضرت فاطمه (س) به شهادت رسیده چگونه رسول خدا (ص) سالها پیش از دنیا آمدن محسن از او خبر داد؟ آیا پیامبر (ص) دستگاه سونوگرافی داشت؟

در حالیکه:





فدك؛ بهانه‌ای برای دفاع

از علی (ع)

بررسی واقعه دوم

مصادره فدک

اولاً) بر فرض قبول این سخن آیا پیشگوی هایی خلیفه اول و دوم را همانند این موضوع را چه می توان گفت؟^{۲۳}

ثانیاً) وجود روایاتی دال بر حاملگی حضرت زهرا سلام الله علیها به حضرت محسن را می توان در منابع اهل تسنن نیز جستجو کرد؛

کفایة الطالب شافعی، ص ۴۱۱ * اثبات الوصیة مسعودی، ص ۱۴۳ * فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴ * الملل و النحل شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷ * الوافی بالوفیات صدفی، ج ۶، ص ۱۵ * شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۱۴، ص ۱۱۵ * سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸

^{۲۳} موطاء اصبحی، ج ۲، ص ۷۵۲، ح ۱۴۳۸ * صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۶۴، ح ۲۳۹۸ * البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۳۰ * تفسیر رازی، ج ۲۱، ص ۸۷ * دقائق التفسیر ابن تیمیه، ج ۲، ص ۱۴۰ * الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۲

فدک؛ بعنوان هبه پیامبر (ص)

طبق آیات قرآن کریم به مصادر مالی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهلبت ایشان علیهم السلام پی می بریم؛ بدین ترتیب که:

ما آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (آنچه را که خداوند به پیامبرش، از اموال اهل این آبادی ها (کافران)، داده است از آن خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او) و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و ایشان اولاد حضرت عبدالمطلب و اولاد مطلب می باشند. ذی القربای رسول که خویشان رسول می باشند.) {حشر/۷}

نام آن اموال در اصطلاح اسلامی (فیء) است {لسان العرب، ذیل واژه الفیء} و فیء اموال کفاری است که بی جنگ به دست مسلمانان می افتاد، مانند فدک. (البته فدک تنها نبود) {برای تفصیل بحث فدک ر.ک.: دو مکتب در اسلام، مؤلف ترجمه آقای سردارنیا}

از جمله اموال فیء یکی از حُصُونِ (قلعه های) بود که به خیبر نام داشت، اهالی فدک فرستاده ای به خدمت پیامبر (ص) فرستادند و با واگذاشتن نیمی از فدک به وی، پیشنهاد صلح و سازش دادند و خالصه رسول خدا (ص) بود، زیرا مسلمانان در تصرف آنجا، پای در رکاب نکرده، اسبی بر آن نتاخته بودند. این بود که پیغمبر (ص)

محصولات آنجا را که به دست می آمد خود به مصرف می رسانید {فتوح البلدان، بلاذری، ج ۱، ص ۴۱، چاپ دارالنشر، بیروت ۱۹۵۷ م.}

پیامبر (ص) از زمین هایی که در غزوه خیبر بدست آورده بود، به ابوبکر و عثمان و عایشه و حفصه بخشیده بود {طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۵۸} فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸-۲۲} و به دیگران نیز؛ اما پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) چیزی واگذار نفرموده بود.

و چون آیه وَ آتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ (اسراء: ۲۶) نازل گردید، رسول خدا (ص) دخترش فاطمه (ع) را طلبید و فدک را به او بخشید.^{۲۴}

آیه تطهیر (مطهره و صالحه چه نیازی بر شاهد داشت؟!)

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب، ۳۳)

این آیه به گفته بیشتر محدثان اهل سنت و تمام علمای شیعه، در خصوص اهل کساء، نازل شده است.

چنانچه در صحیح مسلم و ترمذی و تفسیر کشاف و طبری و در المنثور، مستدرک حاکم، منتخب کنز العمال و کتاب های دیگر از عایشه و ام سلمه و انس بن مالک و ابوسعید خدری و دیگران با مختصر اختلافی روایت کرده اند که چون آیه تطهیر نازل

^{۲۴} تفسیر آیه ۲۶، سوره اسراء در شواهد التنزیل خسکانی، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۴۱ * الدر المنثور سیوطی، ج ۴، ص ۱۷۷ * میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸ * کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸ * مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹ * کشاف، ج ۲، ص ۴۴۶



شد، رسول خدا (ص)، فاطمه (س) و علی (ع) و حسن و حسین (ع) را خواندند و کسای خود را بر روی آنها انداختند و فرمودند «اللهم إن هؤلاء أهل بيتی، فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا».

در انتهای سوره واقعه، می‌فرماید «إِنَّه لقرآن کریم، فی کتاب مکنون، لایمستّه إلاّ المطهّرون؛ هیچ کس به قرآن، مسّ وجودی پیدا نمی‌کند مگر مطهرون».

با توجه به این آیه، تنها اهل بیت، مسّ وجودی کتاب مکنون را دارند و این هم فضیلتی بزرگ برای حضرت زهرا (س) است.

با توجه به این که منظور از اراده حق تعالی، در این آیه، اراده تکوینی است نه تشریحی و با توجه به احادیثی که معنای «رجس» را پاکی از گناه و آلودگی می‌داند - نه پاکی از نجاسات ظاهری - این آیه شریفه، بزرگ‌ترین دلیل بر عصمت فاطمه زهرا (س) از هر گونه گناه و آلودگی است، بلکه می‌توان گفت از بعضی جهات مقام صدیقه طاهره، از بسیاری از انبیا و ائمه (ع) نیز برتر است. چنانچه این مطلب، از سخنان تاریخی امام حسین (ع) در شب عاشورا در پاسخ به بی‌تابی خواهرش زینب، مشاهده می‌شود.

امام علی (ع) با استناد به آیه تطهیر، عصمت و طهارت زهرا (س) را یادآوری می‌کنند. وقتی خلیفه اول با حضرت زهرا (س)، به منازعه برخاست و فدک را که در اختیار آن حضرت بود، مصادره کرد و دعوی آن حضرت را نشنید و شاهدانش را قبول نکرد، امام علی (ع) خطاب به وی گفت

اگر کسی ادعا کند که «نعودا بالله» فاطمه زهرا مرتکب منکر شده است و برای ادعای خود، شاهدانی هم بیاورد و تو او را تصدیق کنی، کتاب خدا را تکذیب کرده‌ای زیرا آیه تطهیر، شهادت خدا بر طهارت زهرا (س) است.



آن بانوی بزرگ حد وسط و محور ارتباط اهل کساء بود. «هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله، هم فاطمه و أبوها و بعلها و بنوها» آنان اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستند فاطمه، پدر فاطمه، همسر فاطمه و پسران فاطمه.

محور اصلی ارتباط اهل بیت با رسول خدا، یک زن است، زنی که ذریه‌ای پاک از او، زاده می‌شود و اوست که تنها حلقه اتصال این فرزندان با رسول خداست. «منیره گرجی، نگرش قرآن به حضور زن در تاریخ انبیا ۱۷۲»

اگر به این نکته دقت کنیم که گوینده این کلام، الله، ذات مستجمع صفات جمالیه و جلالیه است، خدایی که پروردگار عالم وجود است و اراده‌اش مساوی با تحقق و وقوع می‌باشد، حقیقت این تکریم را بهتر، احساس خواهیم کرد.

صالح بودن حضرت

انس می‌گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با ما خواند، سپس روی مبارکش را به سوی ما برگرداند. عرض کردم: ممکن است آیه شریفه‌ی

(اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین، و حسن اولئک رفیقاً). { نساء: ۶۹ }

(آنان با کسانی هستند که خداوند نعمت (ولایت) خویش را بر آنها ارزانی داشته است، یعنی پیامبران و صدیقان و گواهان (اعمال) و صالحان. و چه رفیقان خوبی!) را تفسیر بفرمایید؟ فرمود: اما «النبیون» فانا، و اما «الصدیقون» فاخی علی علیه السلام، و اما «الشهداء» فعمی حمزه، و اما «الصالحون» فابنتی فاطمه و اولادها الحسن والحسین علیهم السلام ... { بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱، روایت ۲ } (مقصود از





«پیامبران» من، و از «صدیقان» برادرم علی علیه السلام، و از «شهداء» عمومی حمزه، و از «صالحان» دخترم فاطمه و فرزندان او حسن و حسین علیهم السلام هستند...»

کدام عظمت و فضیلت برای فاطمه علیها السلام بهتر از این که در ردیف انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار گیرد، بلکه خود از صالحین باشد و اهل اطاعت از خدا و رسول به ایشان ملحق شوند که: «و من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین...»

محدثه بودن حضرت واقامه شاهد؟!*

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام می‌باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقیناً بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است.

اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه‌ی اطهار همگی محدث می‌باشند.^{۲۵}

حضرت امام باقر سلام الله علیه در ذیل این آیه چنین می‌فرماید: (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانبی) {سوره‌ی الحج، آیه‌ی ۵۲} و لا محدث.^{۲۶}

^{۲۵} اصول کافی ج ۱/ ۱۷۶ * الاختصاص ۳۲۸ * بصائر الدرجات ص ۳۱۸ * کنز الفوائد ص ۱۷۶ * خصال صدوق ج ۲/ ۴۷۴ * معانی الاخبار ص ۱۰۲ * عیون الاخبار ج ۱/ ۱۶۹ * الغیبه (نعمانی) ص ۶۰ * الغیبه (طوسی) ص ۹۲ * بحار الانوار ج ۲۵/ ۷۷، ۱۱۶، ج ۲۶/ ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ج ۳۶/ ۲۷۲



روایات مذکور از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده‌اند.

حضرت صادق می‌فرماید:

فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کانت محدثه و لم تکن نبیة، انما سمیت فاطمة محدثة، لان الملائكة کانت تهبط من السماء فتنادیها- کما تنادی مریم بنت عمران-: یا فاطمة (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین)، یا فاطمه (اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین) {سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۳ و ۴۲} فتحدثهم و یحدثونها، فقالت لهم ذات لیلہ: ایست المفضلہ علی نساء العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: لا، ان مریم کانت سیده نساء عالمها و ان الله عز و جل

^{۲۶} اصول کافی ج ۱/ ۲۷۰ * کنز الدرجات ص ۱۷۶ * بحار الانوار ج ۲۶/ ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرمایید به بصائر الدرجات ص ۳۶۹) (رسول کسی است که فرشته‌ی واسطه‌ی نزول وحی الهی با او سخن می‌گوید، و او ملک را می‌بیند و می‌شناسد و با فرشته گفتگو می‌کند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو فرشتگان آنها را نمی‌بینند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که می‌توان به در منابع ذیل آنها را پیدا کرد. { اصول کافی ج ۱/ ۲۷۰ * رجال الکشی ص ۱۷۸/ ح ۳۰۸ * بحار الانوار ج ۲۶/ ۸۱ * بصائر الدرجات ص ۳۷۲ و ۳۱۹ * بحار الانوار ج ۲۶/ ۷۹ * الاختصاص ص ۳۲۹



جعلک سیده نساء عالمک و عالمها و سیده نساء الاولین و الاخرین^{۲۷} (فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او- همانگونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند- این چنین سخن می‌گفتند: یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی تو را پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم تو را برگزید. شبی حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به فرشتگان هم‌صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند: نه، زیرا مریم فقط سیده‌ی زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را- هم در زمان مریم، و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها- بانوی بانوان جهان قرار داده است.)

مصائب

از جمله وقایعی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد ماجرای غصب فدک توسط خلیفه وقت بود، که حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از مشاهده اینکه درآمد حاصله از فدک را برایشان نمی‌آورند. برای مطالبه حقوق خود که علاوه بر فدک عبارت بود از: - سهمی از خمس (سهم ذی القربی) {مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ۳۴۱/۵} و- ارث پیامبر صلی الله علیه و آله (که عبارت بود از باغهای هفتگانه مدینه، اموال بنی نضیر، خمس بنی قریظه؛ وخیبر و...) قیام کردند. حضرت برای تادیه اموال خود از سه طریق استفاده کرد:

^{۲۷} علل الشرائع ج ۱۸۲ * بحار الانوار ج ۲۰۶ / ۱۴، ج ۷۸ / ۴۳. همچنین مراجعه فرمایید به: بصائر الدرجات ص ۳۷۲ * الاختصاص ص ۳۲۹ * بحار الانوار ج ۷۹ / ۲۶



- ۱- برای ابوبکر پیغام فرستاد.
- ۲- خودش برای بیان دعوی در جمع کوچک اقدام کرد.
- ۳- در مسجد دادگاه علنی برگزار نموده و خطبه ای غرّاً مشهور به (فدکیّه) ایراد کردند.

خطبه فدکیه

حضرت زهرا(س) گفت: فدک را به من باز گردانید، زیرا پیامبر(ص) آن را به من بخشیده است. به آن حضرت گفتند: شاهد بیاور؛ ولی از کسان دیگر (یعنی کسانی که پیامبر، در زمان حیات خود، اموالی را بدیشان بخشیده بود) شاهد نخواستند! حضرت زهرا(س) امّ ایمن را شاهد آورد (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰۰)

مسعودی در این باره چنین نقل می کند: حضرت زهرا(س)، علاوه بر علی(ع) و ام ایمن، حسنین را هم به عنوان شاهد آوردند. گواهی دادند و گفتند که پیامبر(ص)، فدک را در زمان حیات خود به فاطمه (س) بخشیده است {همان * وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۶۰}

ابوبکر گفت: نمی شود! در شهادت دادن باید دو مرد یا یک مرد و دو زن باشند. (سیره حلبی، ج ۲، ص ۴۰۰ * فتوح البلدان، ص ۴۳ * معجم البلدان، ج ۴، در ترجمه فدک {

وبلاذری نیز می گوید: غلامی از غلامان پیامبر (ص)، به نام رباح، نیز به حقیقت حضرت زهرا (س) گواهی داد. {فتوح البلدان، ص ۴۳}



در روایتی دیگر آمده است که خلیفه، پس از اقامه شهادت شهود، تصمیم گرفت که فدک را به حضرت زهرا(س) بازگرداند؛

پس، در ورقه ای از پوست قباله فدک را به نام حضرت زهرا(س) نوشت، ۲۰۹، حضرت از نزد او خارج شده و در راه بازگشت به خانه در کوچه بنی هاشم^{۲۸} با عمر بن خطاب روبرو می شود و ... {شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶} که پیشنهاد می شود برای مطالعه در مورد این وقایع به «گاهنامه چشمه کوثر، سال چهارم، شماره اول (دیباچه نهج البلاغه = خطبه فدکیه)» که بکوشش واحد فرهنگی موبک عزاداران حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام تبریز گردآوری شده است مراجعه فرمایید.

می توان شدت اندوه و تأثر آن مظلومه را در دوره از درد دل های او دانست که می فرماید:

صَبَّتْ عَلَى الْمَصَائِبِ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَّتْ عَلَى الْإِيَامِ صِرْنَ لِيَالِيَا (برای من مصائبی رخ داد که اگر آن مصائب به روزها روی میداد به شبها تبدیل می شدند).

^{۲۸} این محله در مقابل باب جبرئیل و باب النساء مسجد النبی، و فاصله بین مسجد النبی و قبرستان بقیع قرار داشت و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور بود. در کوچه های این محله خانه بنی هاشم و ائمه شیعیان قرار داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد. در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ این محله و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است.

بازگشت به خانه بعد از خطبه فدکیه

در تاریخ مرقوم است که حضرت بعد از آن خطابه در مسجد، به خانه بازگشته و خطاب به حضرت امیر(ع) کرد و گفت: يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِشْتَمَلَتْ سَمْلَهُ الْجَنِينِ وَ

قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ (ای فرزند ابوطالب در کیسه ای شده ای همانند کیسه جنین در شکم مادر، و خود را (از مردم) پوشانده ای و در اتاقی، چون متهمان، پنهان شده ای)

نَقَضَتْ قَادِمَهُ الْأَجْدَلِ فَخَانِكِ رَيْشُ الْأَغْزَلِ: چنگال قوچ شکاری ((همچون عمرو بن عبدود)) را درهم شکستی، اینک زیر پر مرغ بی پر و بال (کنایه از حاکم وقت) به تو خیانت کرد.

أَضْرَعْتَ حَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ حَدَّكَ (صورتت را خوار کردی آن گاه که شمشیرت را از کف نهادی).

إِفْتَرَسَتْ الذَّئَابَ وَ أَفْتَرَشْتَ التُّرَابَ (گرگان را شکار کردی و از هم دریدی و اینک بر خاک نشست).

هَذَا ابْنُ قُحَافَةَ يَبْتَرُنِي نُحَيْلَهُ أَبِي وَ بُلَيْغَهُ ابْنِي (این پسر ابو قحافه (ابوبکر) است که آنچه را پدرم به من بخشید، که برای دو پسرم مایه زندگی قانعانه ای بود، به زور از من گرفت)

جَهْدَ فِي خِصَامِي (در دشمنی با من کوشید)

وَأَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي (و او در گفت و گو با خود دشمن سخت یافتم)



حَتَّى مَنَعْتَنِي قَبِيلَهُ نَصْرًا (تا آنجا که انصار یاری خود را از من باز داشتند)

وَالْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا (و مهاجران (که به دلیل خویشاوندی باید صلّه رحم می کردند) از صلّه رحم دست کشیدند).

وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ (وای بر من در هر صبحگاه) وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ (وای بر من در هر شبانگاه)

مَاتَ الْعَمْدُ (تکیه گاه و پشتیبان من (پیامبر) رفت.) وَ وَهِنَ الْعَضُدُ (و بازوی من سست شد) وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا (جماعت مسلمانان چشم از من پوشیدند). فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ (اکنون) نه کسی از من دفاع می کند و نه کسی از من (دشمنانم را) مانع می شود.

خَرَجْتُ كَاطِلِمَهْ وَ عُدْتُ رَاغِمَهْ (از خانه) بیرون شدم و بادماغ شکسته باز آمدم)

وَلَا خِيَارَ لِي لَيْتَنِي مِتَّ قَبْلَ ذَلَّتِي (ای کاش پیش از آن که خوار شوم مرده بودم) غَذِيرِي اللَّهُ مَنِكَ عَادِيًا وَ مَنِكَ حَامِيًا (به جای یاری تو، (ای) شیر درنده، و به جای حمایت تو، خدا مرا یاری و حمایت کند).

شَكَوَايَ إِلَى رَبِّي (به پروردگارم شکایت می کنم). وَ عَدَوَايَ إِلَى أَبِي (و عرض حالم را به پدرم می برم)

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ قُوَّةً (خداوند، تو (از این غاصبان فدک و خلافت) نیرومندتری.)



امیرالمؤمنین در پاسخ به حضرت زهراء (س) فرمودند: لَا وَيْلَ لَكَ (وای بر تو نیست). بَلِ الْوَيْلُ لِشَانِكَ (بلکه وای بر دشمنان توست).

نَهْنِيهِ عَنْ وَجْدِكَ (از این ناراحتی خویشنداری کن) يَا ابْنَةَ الصَّقَوَهْ (ای دختر بر گزیده خدا). وَ بَقِيَةِ النَّبُوَهْ (و باز مانده (یادگار) نبوت).

فَمَا وَ نَيْتٌ عَنْ دِينِي (من از دینم سستی نکردم). وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي (و در انجام آنچه می توانستم کوتاهی و خطا نکردم).

فَإِنْ كُنْتُ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ (چنانچه رسیدن به معاشی اندک را بخواهی، همانا روزی تو ضمانت شده است)

وَ كَفَيْلُكَ مَأْمُونٌ (و کفیل تو خداست). وَ مَا أَعْدَلَكَ خَيْرٌ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ (آنچه خدا برای تو آماده کرده است بهتر از آن است که از تو بریدند).

فَأَحْتَسِبِي اللَّهَ (پس نزد خدا حساب کن آنچه را که بر تو رفت).

پس، حضرت زهرا (س) فرمود: حَسْبِي اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (خدا مرا کافی است و اوست بهترین وکیل {بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۸، روایت ۴* احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۰۸، چاپ مشهد، ۱۴۰۳ هـ. با مختصری اختلاف در الفاظ {

علت اعتراض خود حضرت زهرا سلام الله علیها به

حضرت امیرالمومنین علیه السلام

اولاً می گوئیم که دعوائی در کار نبود.

ثانیاً آیا کسانی که این شبهه را مطرح می کنند به داستان مذکور در قرآن (بشرح ذیل) اندیشیده اند؟

که حضرت موسی (ع) هنگام بازگشت از میقات بعد از ۴۰ روز و دیدن انحراف قومش با برادر خویش (هارون نبی) درگیر شد {برای اطلاع کافی از این موضوع رجوع شود به آیه ۱۵۱ سوره اعراف}

در حالیکه هدف حضرت موسی (ع) از این کار نشان دادن بزرگی واقعه ای بود که قومش انجام داده بودند، بدون اینکه حضرت هارون تقصیری داشته باشد. و یا بعبارت دیگر ضرب المثل فارسی که می گوید: به در می گویم تا دیوار بشنود.

به همین دلیل بود که حضرت زهرا سلام الله علیها این چنین واکنشی را نسبت به امیر خود نشان دادند.

برای اطلاع از سایر دلایل به همین مضمون می توان به منابع شیعی از جمله بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۲۳۴ رجوع نمود.

درخواست مرگ از طرف حضرت زهرا سلام الله علیها

طراحان این گونه سوالات باز از آیات الهی قرآن کریم غافل مانده اند. در جایی که حضرت مریم سلام الله علیها بدلیل درد زایمان آرزوی مرگ می کند؟! {سوره مریم، آیه ۲۳} و در مقابل خدای تعالی علاوه بر عدم سکوت مبنی بر عدم قبول این کار، این واقعه را در کتاب خویش بیان فرموده است.

همانطور حضرت زهرا سلام الله علیها نیز در شرایطی احتمالا بحرانی تر از شرایط فوق قرار داشته بود و علتش وقایع اتفاق افتاده بعد از پدر خویش بود از جمله بازگشت به دوران جاهلیت عربی.



فضایل

بعضه نبوی

درباره‌ی حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام می‌فرماید:

من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی اللّٰه^{۲۹}

(هرکس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: (همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)

و ذلك قوله تعالى (ان الذين يوذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الاخرة... {
سوره‌ی الاحزاب، آیه‌ی ۵۷}

که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او. روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می‌شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

^{۲۹} الفصول المهمه ص ۱۳۹ *نزّهة‌المجالس ج ۲ / ۲۲۸ *نور الابصار ص ۴۱ * صحیح

بخاری، ۲۹/۵، باب مناقب فاطمه علیهاالسلام *فتح الباری در شرح صحیح بخاری ۱۰۵/۷

ام‌اسها بعد از بدر

بررسی واقعه سوم

غربت و تنهایی حضرت در طول ۹۵ روز



فاطمه بضعة منى، من اغضبها اغضبني (فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است).

فاطمه بضعة منى، یوذینی ما آذاها، و یغضبني ما اغضبها (فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می‌سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می‌کند)

فاطمه بضعة منى، یقبضني ما یقبضها، یبسطني ما یبسطها (فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می‌سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می‌نماید).

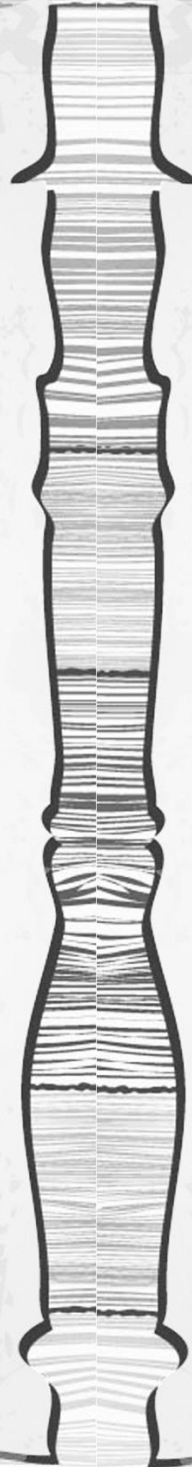
فاطمه بضعة منى، یوذینی ما آذاها، و ینصبني ما انصبها {تاج العروس ج ۱ / ۴۸۵} (فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می‌آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می‌نماید).

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریباً همانند احادیث مذکور - ولی با عبارات مختلف - نقل کرده‌اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یادآور می‌شویم:

فاطمه بضعة منى، یسغفني {تاج العروس ج ۶ / ۱۳۹} ما یسغفها.

فاطمه شجنة^{۳۰} منى، یبسطني ما یبسطها، و یقبضني ما یقبضها.

^{۳۰} به معنی شاخه‌ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه‌ای از کل یک چیز باشد. تاج العروس ج ۹ / ۲۵۰



فاطمه مضعة منى، من آذاها فقد آذانی.

فاطمه مضعة منى، یقبضني ما قبضها، و یبسطني ما یبسطها.

فاطمه مضعة منى، یسرنني ما یسرها.

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است

آیه مودت

ذلک الذی یبشّر الله عباده الذین ءامنوا و عملوا الصّالحات قل لا أسألكم علیه أجرأ الاّ المودّة فی القربی و من یقترب حسنه نزد له فیها حسناً إنّ الله غفور شکور. أم یقولون افتتری علی الله کذباً. (شوری، ۲۳ و ۲۴) این همان است که خداوند به بندگانش که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند؛ مژده می‌دهد، بگو برای آن کار از شما مزدی نمی‌طلبیم مگر دوستداری در حق اهل بیتم و هر کس کار نیکی کند در آن برایش جزای نیک بیفزاییم چرا که خداوند آمرزنده قدردان است. یا می‌گویند پیامبر خدا دروغ بسته است...

ابن عباس درباره شأن نزول آیات فوق که به آیات مودت، شهرت یافته، گوید: چون اسلام پس از هجرت پیامبر به مدینه، استحکام یافت، انصار گفتند نزد پیامبر برویم و





بگوییم در گرفتاری‌هایی که پیش می‌آید، اموال ما در اختیار تو است و می‌توانی در جهت پیشبرد دین از آنها استفاده کنی. آیه شریفه، نازل شده و پیامبر آن را در پاسخ آنان، تلاوت فرمود. منافقان مانند همیشه که در صدد تضعیف رسول خدا(ص) بودند اظهار داشتند او در همان مجلس این سخن را ساخت تا ما را پس از خود، نزد خویشان‌ش دلیل و خوار، گرداند.

آن‌گاه آیه دوم نازل شد که آیا بر خداوند دروغ و افتراء می‌زنید؟ {زمخشری، کشاف، ۴۲۳۰؛ اسباب النزول ۲۵۱}

از نظر ادبی تفاوتی بین این که استثنا در آیه (إلا المودة فی القربی) متصل باشد یا منقطع، وجود ندارد.^{۳۱} اگر استثنا متصل باشد بدین معناست که «من پاداشی از شما نمی‌خواهم جز دوستی اهل بیتم.» و اگر منقطع باشد بدین معناست که «دوستی اهل بیت پیامبر، اجری برای پیامبر نیست. چرا که بهره این دوستی، نصیب مسلمانان و دوستان اهل بیت آن حضرت است و بدین وسیله چنین خواسته‌ای از سوی رسول خدا(ص) در راستای دعوت مردم به دین است.»

باید دید این چه مودتی است که هم سنگ، هم کفه و هم وزن اجر رسالت است. مودت گروهی که بر سر سلسله آنان زهرای مرضیه، محبوبه امت، است. همان بانویی که پیامبر درباره‌اش فرمود:

یا حسن و یا حسین انما کفتا المیزان، فاطمه لسانه و لاتعدل الکفتان إلا باللسان، ولا یقوم اللسان إلا علی الکفتین. {علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ۲۱۲۹} (ای حسن

^{۳۱} علامه سید عبدالحسین شرف الدین، کلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ۷۳



و حسین شما دو کفه ترازویی هستید که فاطمه، شاهین آن است و کفه ترازو در حال تعادل قرار نمی‌گیرد مگر به وسیله شاهین آن و شاهین، استوار نمی‌شود مگر بر دو کفه ترازو و ...)

در این کلام، زهرا، تنظیم کننده و برقرار کننده تعادل در این کانون معرفی می‌شود.

مصائب

بیت الاحزان

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که پنج نفر در دنیا بیش از دیگران گریه کرده اند و آنها عبارتند از: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه (س) علی بن الحسین (ع)، و سپس فلسفه هر یک شرح داده شده، و آنگاه در مورد حضرت زهرا (س) چنین آمده است: دختر پیامبر خدا بعد از فوت پدر چون خود را آماج مصیبت‌ها دید شروع به گریه کرد و روزها گذشت ولی غم و اندوه شدید فاطمه اجازه نداد گریه او تمام شود و لذا گروهی از شیوخ اهل مدینه به حضور امیر المومنین رسیده و عرض کردند: ای امیر المومنین گریه‌های شبانه روزی فاطمه (س) خواب و آسایش شبانه و کار و تلاش روزانه را از ما صلب کرده است از او بخواهید که یا شب گریه کند یا روز...!!!

بیت الاحزان جایگاهی است در قبرستان بقیع و از آن جهت شهرت یافت که فاطمه تا ۲۷ روز پس از مرگ محمد، در آنجا به سوگ می‌نشست و می‌گریست {علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۷۷}



متأسفانه بدلیل تخریب مکان بیت الاحزان توسط وهابیون تکفیری آثاری از این مکان در مدینه به چشم نمی خورد ولی می توان برای اثبات وجود این مکان قبل از پیدایش این گروه تروریست به منابع ذیل رجوع نمود: {احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۶۰* موسوعه العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۸۵}

بیعت خواهی خانواده از مسلمانان بصورت شبانه

امیرالمومنین علیه السلام برای اتمام حجت مبنی بر اینکه بعدها مسلمانان نگویند دلیل سکوت حضرت انصراف ایشان از رهبری اسلامی است و نیز برای اعتراض به دستگاه حاکم به در خانه های مسلمانان مدینه آمده و آنها را به سفارشات پیامبر (ص) در زمینه خلافت بعد از خویش می انداخت، چنانچه تاریخ در این مورد می نویسد:

علی علیه السلام فاطمه سلام الله علیها را بر الاغی سوار کرد و دست حسنین علیهما السلام را گرفت و به در خانه اهل بدر برد و حقّ خویش را به آنها یادآوری کرد و طلب کمک نمود. تنها ۴۴ نفر جواب مثبت دادند. امام دستور داد: که صبح هنگام با سرهای تراشیده و مسلح برای بیعت با ایشان تا حد مرگ حاضر گردند. هنگام صبح بود که فقط چهار نفر حاضر شدند؛ من (سلمان - ابوذر - مقداد - زبیر)^{۳۲}

^{۳۲} شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۴ (از زبان سلمان فارسی) * و بهمین مضمون در اعلام النساء، کحال، عمر رضا، ج ۴، ص ۱۱۴ * شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷ (از زبان معاویه) * کتاب سلیم، ص ۱۲۸ * احتجاج، ص ۷ * الامامه و السياسة، ج ۱، ص ۱۹ * تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶



حضرت زهرا سلام الله علیها در بیماری

حضرت زهرا (س) بیمار شد. اولین کسی که به عیادت آن حضرت آمد امّ سلمه بود. گفت: ای دختر رسول خدا، شب را چگونه صبح کردی؟ فرمود: حزن و اندوه قلبم را فرا گرفته، به سبب از دنیا رفتن پیامبر و ستمگری به وصی پیامبر، حجاب علی را هتک کردند [کنایه است از جسارت به حضرت زهرا (س)]؛ همان که امامتش را غصب کردند، بر خلاف آنچه که خدا در قرآن نازل کرده و پیامبر در سنت خود بیان فرموده بود. سبب این کار کینه هایی بود که از بدر (از علی) به دل داشتند و انتقام و طلب خون هایی که در احد ریخته بود. این منافقان دشمنی علی را در دل هایشان پنهان داشتند (قابل توجه است که ۷۰ نفر از کشته شدگان بدر، ۳۵ تن توسط علی علیه السلام کشته شده بودن و نیز در احد در اوایل جنگ ۱۱ تن از پهلوانان قریش بدست آنحضرت نابود شده بودند) و آن گاه که خلافت را گرفتند و به هدف رسیدند، یکباره، ابر اهل شقاق بر ما باریدن گرفت و بلا بر ما فرو ریخت. بند کمان ایمان از سینه های آنان بُرید و آنچه دل هایشان می خواست، به سبب غرور دنیا به ما آزار کردند. اینها همه به جهت آن بود که علی پدران آنان را در نبردهای سخت و در منازل شهادت کشته بود. {بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، روایت ۵}

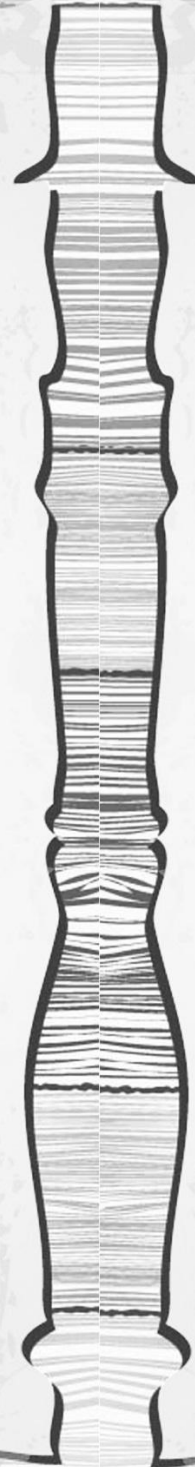
عیادت زنان مهاجر و انصار از حضرت زهرا سلام الله علیها

در ایام بیماری حضرت که در آخر منجر به شهادت ایشان شد، زنان مهاجران و انصار به عیادت وی رفتند و به او گفتند: ای دختر پیامبر، با این بیماری در چه حال هستی؟



حضرت زهرا(س) حمد و ثنای خدا را بجا آورد و صلوات بر پدرش فرستاد، سپس فرمود:

من از دنیای شما سیر شده ام؛ از مردان شما کراهت دارم و به دورشان افکنده ام، پس از آنکه آزمایششان کردم، زشت باد کندی آنها، شکستگی شمشیرشان، سستی نیزه هایشان و تباهی رأیشان. طناب گناهشان را بر گردنشان انداختم و ننگ کارشان را بر خودشان افکندم. دور باد قوم ستمگر و بریده باد گوش و دماغشان! وای بر ایشان، جانیشینی پیامبر را از جایگاهش کردند و از پایگاه رسالت دورش کردند؛ از کوههای بلند و استوار خاندان پیامبر، از جایگاه پیامبری و از محلّ نزول وحی، از آنان که به امر دنیا و دین عارف اند. همانا این زینای آشکار است. مگر چه ایرادی به ابوالحسن داشتند؟! آری، خوش نداشتند از علی برندگی شمشیرش را، سخت لگد کوب کردنشان را، به سخت کیفر دادن در کارهایش را، و سخت گیری اش را در راه خدا. اینها باعث دشمنی آنان با علی شد. اگر دوری نمی کردند از بند ریسمانی که پیامبر به او سپرده بود، آنان را به نرمی می راند [یعنی حکومتی ملایم می داشت]، چنان که بینی شتر حکومت مجروح نمی شد و سوارش به شدت تکان نمی خورد [یعنی در همه حال در راحتی بودند]. و آنان را به آبشخوری گوارا وارد می کرد که آب از دو سوی آن لبریز بود، و درهای برکات زمین و آسمان بر آنان باز می شد. اما، حال که چنین نشد! خداوند آنان را به آنچه کرده اند مؤاخذه و عقاب خواهد کرد [پس، پیش بیا و بشنو. اگر زنده بمانی، روزگار کارهای عجیب به تو نشان می دهد. اگر تعجب کننده ای، از این پیشامد تعجب کن. به چه تکیه گاهی تکیه کردند [به ابوبکر] به چه ریسمانی دست انداختند! به جای سر حیوان به دم آن چسبیدند [این مثالی عربی است]. بریده باد بینی آن گروهی که گمان می برند کاری درست کرده اند. هان، ایشان اند فساد کاران، لکن نمی دانند آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند



سزاوار پیروی و تبعیت است یا آن کس که نمی تواند هدایت کند مگر آنکه اول خود هدایت شود؟ پس شما را چه می شود، چگونه حکم می کنید؟ قسم به خدا، این کار شما آبستن فتنه و فساد شد؛ کمی صبر کنید تا نتیجه دهد. در این کاسه شیر، شما خون خواهید دوشید؛ آنجاست که بازماندگان می فهمند که گذشتگان چه کردند آماده فتنه ها باشید. مزده باد شما را به شمشیر کشیده و هرج و مرجی که همه را فرا گیرد و استبدادی از ستمگران که آنچه را دارید از شما خواهند گرفت. آنچه کشتید، آیندگان [یعنی فرزندانان] درو می کنند. [حضرت اشاره دارد به آنچه که بعد از آن برای انصار پیش می آید]. پس، حسرت و اندوه بر شما باد. به کدامین سو هستید؟ راه حق و رحمت خدا بر شما گم شده است. آیا ما شما را وادار کنیم به رحمت خدا، حال آن که خود از آن کراهت دارید؟^{۳۳}

آنچه حضرت زهرا (س) در اینجا پیشگوئی فرموده در وقعه حرّه زمان حکومت یزید واقع شد.

زنان مهاجر و انصار آنچه را که حضرت زهرا(س) شنیده بودند برای شوهران خود باز گفتند. پس دسته ای از بزرگان مهاجر و انصار، به عنوان عذر خواهی، به نزد آن

^{۳۳} بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۵۸-۱۵۹ به نقل از معانی الاخبار صدوق* احجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۰۹، چاپ مشهد ۱۴۰۳ هـ* کشف الغمّه ارلی، ص ۱۴۷* اعلام النساء عمر رضا کحّاله، ج ۴، ص ۱۲۳* شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، به نقل از سقیفه جوهری، ج ۱۶، صص ۲۳۳-۲۳۴، چاپ ایران* بلاغات النساء، ص ۳۲ که سخنان حضرت زهرا(س) را از سقیفه جوهری نقل کرده است* البته در این کتب، مختصر اختلافی در بعضی از الفاظ وجود دارد.





حضرت آمدند و گفتند: ای سرور زنان، اگر ابوالحسن پیش از آن که با ما بیعت و پیمان خود را با ابوبکر استوار کنیم این نکته را به ما گوشزد می کرد، هرگز ما او را رها نمی کردیم و به دیگری روی نمی آوردیم.

حضرت زهرا(س) فرمود:

إليكم غني، فلا عذر بعد تغذيركم ولا أمر بعد تقصيركم. (دور شوید از من، که دیگر، بعد از عذر خواهی های غیر صادقانه، عذری باقی نمانده است و بعد از این تقصیر او گناه [شما، امری وجود ندارد^{۳۴} (بعد از آنکه کوتاهی کردید و علی(ع) را خانه نشین نمودید و به اهل بیت پیامبر(ص) جسارت روا داشتید و مأمور ابوبکر، به اتکای بیعت شما، برای سوزندان خانه دختر رسول خدا آتش آورد و... دیگر کار از کار گذشته است و عذری پذیرفته نیست و دوره ظلم و تباهی آغاز گشته است.))

ملاقات شیخین از حضرت(س)

ابن قتیبه دینوری در کتابش می نویسد که هنگامی که حال حضرت رو به وخامت می رفت ابوبکر و عمر تصمیم بر عیادت از حضرت کردند. آن دو برای عیادت آمدند، فاطمه زهرا سلام الله علیها اجازه ورود نداد و ناچار شدند به امیرمؤمنان علی علیه السلام متوسل شوند و آن حضرت وساطت کرد، در پاسخ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

^{۳۴} احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹، چاپ مشهد ۱۴۰۳ هـ



البیت بیتک. (یعنی علی جان! خانه خانه تو است، تو مختاری هر کسی را که دوست داری اجازه ورود بدهی.)

امیر مؤمنان علیه السلام برای اتمام حجت و این که آن دو بعداً بهانه نیاورند که ما می خواستیم از فاطمه رضایت بگیریم؛ ولی علی نگذاشت، به آن دو اجازه ورود داد. هنگامی که آن دو عذر خواهی کردند، صدیقه طاهره نپذیرفت؛ بلکه از آن ها این چنین اعتراف گرفت:

نشدتکما الله ألم تسمعا رسول الله يقول «رضا فاطمة من رضای وسخط فاطمة من سخطی فمن أحب فاطمة ابنتی فقد أحبنی ومن أَرْضَى فاطمة فقد أَرْضَانِي وَمَنْ أَسْخَطَ فاطمة فقد أسخطني» شمارا به خدا سوگند می دهم آیا شما دو نفر از رسول خدا نشنیدید که فرمود: خوشنودی فاطمه خوشنودی من، و ناراحتی او ناراحتی من است. هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد و احترام کند مرا دوست داشته و احترام کرده است و هر کس فاطمه را خوشنود نماید مرا خوشنود کرده است و هر کس فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است؟)

هر دو نفرشان اعتراف کردند: نعم سمعناه من رسول الله صلی الله علیه وسلم. (آری ما از رسول خدا اینگونه شنیده ایم.)

سپس صدیقه طاهره فرمود:

فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطتماني وما أَرْضَيْتُمَانِي وَلَسْنِ لَقِيْتِ النَّبِيَّ لِأَشْكُونَكُمَا إِلَيْهِ. (پس من خدا و فرشتگان را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا اذیت و ناراحت کرده اید و در ملاقات با پدرم از شما دو نفر شکایت خواهم کرد.)



به این نیز بسنده نکرده و فرمود:

والله لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها. (به خدا قسم پس از هر نماز بر شما نفرین خواهم کرد).^{۳۵}

همچنانچه که برای گواه عدم رضایت حضرت در صحیح‌ترین کتب اهل سنت سخن گفته شده است.

مانند: سخن بخاری در کتاب أبواب الخمس صحیحش:

فَعَضَيْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ. (فاطمه دختر رسول خدا از ابوبکر ناراحت و از وی روی گردان شد و این ناراحتی ادامه داشت تا از دنیا رفت.) {البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶، باب قَرْضِ الْخُمْسِ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷. همان، ج ۲، ص ۵۰۴، کتاب الخمس، باب ۸۳۷، ح ۱۲۶۵}

و یا سخن مسلم در کتاب المغازی، باب غزوة خیبر، حدیث ۳۹۹۸:

^{۳۵}الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶هـ)، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۷، باب کیف كانت بیعة علی رضی الله عنه، تحقیق: خلیل المنصور، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م. بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۷۰-۱۷۱ * علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸ * شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳ * اعلام النساء، عمر رضا کحاله، ج ۳، ص ۱۲۱۴



فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تُكَلِّمُهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ (فاطمه بر ابوبکر غضب کرد و با وی سخن نگفت تا از دنیا رفت.) {صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۰، کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۵، ح ۵۲ * البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷}

و سایر اسناد سخن فوق با روایاتی به همین مضمون به استناد به منابع مشروح ذیل الذکر:

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۴۷۴، ح ۶۳۴۶، کتاب الفرائض، باب قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

چرا در بخاری آمده است: فاطمه (س) پنهان بخاک سپرده شد؟ «فلما توفيت دفنها زوجها على ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر وصلى عليها». (همان) چرا چنانکه بخاری نقل کرده: نیمه شب دفن گردید؟ (همان) چرا قبر تنها یادگار پیامبر (ص) هنوز مخفی است؟ چرا پس از گذشت سال ها از این ماجرا بخاری و مسلم آورده اند: علی (ع) ابوبکر و عمر را کاذب، آثم، غادر و خائن می دانست؟ قال عمر لعلي و عباس: «فرأيتما (ابابكر) كاذباً آثماً غادراً خائناً... فرأيتما كاذباً آثماً غادراً خائناً...».^{۳۶}

^{۳۶} صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۸، کتاب الجهاد و السیر، باب ۱۵ حکم الفی، حدیث ۴۹



اذان بلال و عکس العمل حضرت

از هنگامی که پیامبر(ص) رحلت کرد بلال نیز خاموشی گزید و لب به اذان نگشود. روزی حضرت زهرا(س) شوق شنیدن صدای اذان مؤذن پدر را کرد. چون این خبر به بلال رسید، واذان گفت. حضرت زهرا(س)، در اثر شنیدن صدای اذان بلال، به یاد پدر و روزگار حیات وی افتاد پس ناله ای کرد و به روی زمین افتاد و بیهوش شد. مردم گفتند: بلال، بس کن که دختر پیامبر از دنیا رفت.

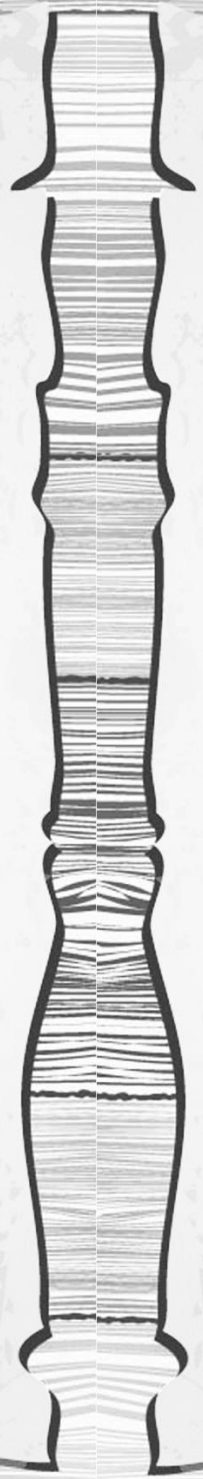
پنداشتند که حضرت فاطمه(س) از دنیا رفته است. بلال اذان را قطع کرد. وقتی زهرا(س) به هوش آمد از او خواست تا اذان را تمام کند قبول نکرد و گفت: می ترسم بر شما، از آنچه هنگام شنیدن صدای اذان من بر سر خود می آورید. پس آن حضرت، بلال را از اذان گفتن معاف داشت. {مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، شيخ صدوق، به تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، صص ۲۹۷-۲۹۸، ج ۲، ص ۹۰۷* بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷}

شبهات

شان صدور حدیث "فاطمه بضعه منی"

شبهه ای است مبنی بر اینکه حدیث "فاطمه بضعه منی" در مذمت حضرت علی(ع) از پیامبر صادر نقل شده است! به استناد منابع مشروح ذیل؛

در کتاب "صحیح بخاری" حدیث ۳۱۱۰ آمده است که پیامبر(ص) فرمودند: «فاطمه بضعه منی» یعنی: «فاطمه پاره تن من است». سپس به نقل از «مسور بن مخرمه» حدیثی جعلی نوشته است که: علی(ع) می خواست «جُویریّه» دختر ابوجهل را



خواستگاری کند و به اصطلاح عامیانه بر سر حضرت زهرا(س) هوو بیآورد که پیامبر(ص) این سخن را فرموده اند و منظورشان این بود که: یا علی اگر بخواهی با دختر ابوجهل ازدواج کنی باید دختر مرا طلاق بدهی!!!

اما پاسخ این شبهه:

اولاً) طبق شهادت علمای رجال - مثل «ابن حجر» در جلد ۶ کتاب "العصابة"، ص ۹۴ - «مسور بن مخرمه» در سال دوم هجرت تازه به دنیا آمده بود. بنابراین - همانگونه که «ابوعلم» از علمای بزرگ دانشگاه الازهر نیز در ص ۱۷۰ کتاب "فاطمه الزهراء" نوشته است - روایت جعلی خواستگاری علی(ع) از جویریّه در سال دوم هجرت بوده است. پس در آن زمان یا «مسور» متولد نشده بود یا در قنبداق بوده است! او نیز او ناصبی و دشمن اهل بیت بوده است؟! {سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج ۳، ص ۹۱* همان، ص ۳۹۲}

ثانیاً) «جُویریّه» تا سال هشتم هجرت کافر بود و ازدواج با کافر حرام است.

ثالثاً) این دختر تا زمان حیات پیامبر(ص) - سال دهم هجرت - اصلاً به مدینه نیامد تا این اتفاقات رخ دهد.

رابعاً) در صورت اثبات جریان فوق سوال ما این است که چطور رسول گرامی اسلام(ص) با امر صریح قرآن مبنی بر تعدد زوجات (طبق آیه ۳ سوره نساء) جلوگیری کرده و مخالفت نشان می دهد؟ و نیز چطور در عین حالیکه خود حضرت ازدواج های متعددی داشت، چطور داماد خویش را از این کار نهی می کرد؟





خامساً) در صورت تنقیض مقام امیرالمومنین علیه اسلام با عمل فوق؛ آیا عثمان بن عفان که به ادعای خود اهل تسنن همسر دو دختر از دختران پیامبر بود چگونه رمله دختر شیبیه (از دشمنان سرسخت اسلام و یکی از کشته شدگان کافر جنگ بدر) را به ازدواج خود درآورد و تا آخر عمر با او بود.^{۳۷}

عدم رضایت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از شیخین

عدم رضایت صدیقه شهیده سلام الله علیها از شیخین، اصل و اساس مشروعیت خلافت آن ها را زیر سؤال می برد؛ چرا که ثابت می کند تنها یادگار رسول خدا، برترین بانوی دو عالم، سیده زنان اهل بهشت با خلافت ابوبکر و عمر مخالف و از دست آن ها ناراضی و خشمگین بوده است و طبق روایات صحیح السنندی که در صحیح ترین کتاب های اهل سنت آمده است، رضایت فاطمه رضایت رسول خدا و خشم او خشم رسول خدا است.

از این رو عالمان اهل سنت دست به کار شده و روایتی را جعل کرده اند تا ثابت کنند که شیخین پس از آن که دختر رسول خدا را به خشم آوردند، در واپسین روزهای

^{۳۷} الاصابة فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۶۵۴، ح ۱۱۱۸۶ * الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۸۴۶ * الکامل فی التاریخ، الشیبانی، ج ۳، ص ۷۵} و همچنین در ازدواجهای دیگر او نیز این کار صورت گرفته است {الطبقات الکبری، الزهیری، ج ۳، ص ۵۳ * انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۳۰۰ * تاریخ الملوک و الامم، ابن الجوزی، ج ۴، ص ۳۳۵ * الکامل فی التاریخ، الشیبانی، ج ۳، ص ۷۵ * البدایة و النهایة، ابن کثیر دمشقی، ج ۷، ص ۲۱۹



زندگی آن حضرت به عیادت ایشان رفته و از او درخواست رضایت کردند و فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز از آن ها راضی شد!

در پاسخ می گوییم:

اولاً: سند روایت مرسل است؛ چرا که شعبی از تابعین است و خود شاهد ماجرا نبوده و این روایت همان اشکالی را دارد که اهل سنت به روایت بلاذری و طبری می کردند.

ثانیاً: بر فرض این که مرسلات تابعی مورد قبول باشد، باز هم نمی توان روایت شعبی را پذیرفت؛ زیرا شعبی از دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام و ناصبی بوده است؛ چنانچه بلاذری و ابوحامد غزالی به نقل از خود شعبی می نویسند:

عن مجالد عن الشعبی قال: قدمنا علی الحجاج البصره، وقدم علیه قراء من المدینه من أبناء المهاجرین والأنصار، فیهم أبو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه... وجعل الحجاج یذاکرهم ویسألهم إذ ذکر علی بن أبی طالب فنال منه و نلنا مقاربه له و فرقاً منه و من شره....

در شهر بصره همراه عده ای بر حجاج وارد شدیم گروهی از قاریان مدینه از فرزندان مهاجر و انصار که ابوسلمه بن عبد الرحمن بن عوف نیز در جمع آنان بود، حضور داشتند. حجاج با آنان مشغول گفتگو بود یادی از علی بن ابوطالب کرد و از او بدگویی



نمود و ما نیز به خاطر رضایت حجاج و در امان ماندن از شر او از علی بدگویی کردیم

۳۸ ...

آیا روایت یک ناصبی می‌تواند برای ما حجت باشد؟

ثانیاً: غضب فاطمه سلام الله علیها بر ابوبکر از آفتاب روشن تر و غیر قابل انکار است. همانطور که در قسمت مصائب همین بخش به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده ایم.

با این حال چگونه می‌توان باور کرد که صدیقه شهیده سلام الله علیها از آن دو راضی شده باشد؟ آیا روایت بخاری مقدم است یا روایت بیهقی؟ آن هم روایت شخصی که دشمن امیرمؤمنان علیه السلام محسوب می‌شده و خود نیز شاهد ماجرا نبوده است؟

ثالثاً: اگر فاطمه زهرا سلام الله علیها از آن دو نفر راضی شده بود، چرا وصیت کرد که او را شبانه دفن کنند و هیچ یک از کسانی را که به وی ستم روا داشته‌اند، برای تشییع جنازه و نماز خبر نکنند؟ (که برای اسناد سخن مذکور رجوع شود به قسمت مصیبت شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها)

البته ممکن است که کسی بگوید: ابوبکر بعداً پشیمان شد و توبه کرد، در پاسخ باید گفت: توبه زمانی مفید و ارزشمند است که همراه با ندامتی بر خواسته از عمق وجود

^{۳۸} لبلادری، أحمد بن یحیی بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ) أنساب الأشراف، ج ۴، ص

۳۱۵* الغزالی، محمد بن محمد أبو حامد (متوفای ۵۰۵هـ)، إحياء علوم الدین، ج ۲،

ص ۳۴۶، ناشر: دار المعرفة - بیروت

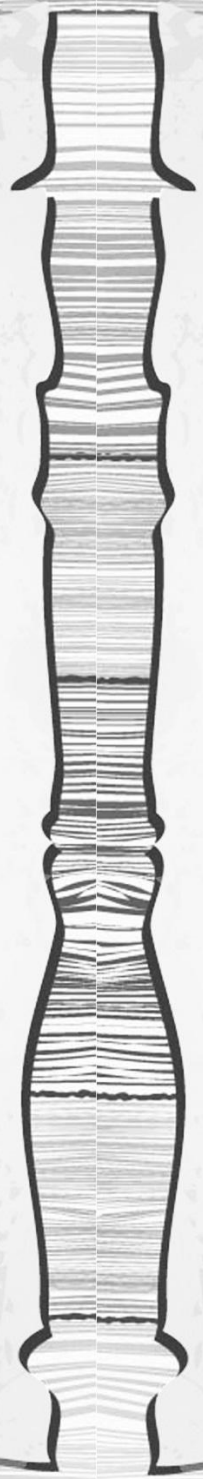


آدمی باشد. و از طرفی گذشته را هم جبران نماید به این معنی که شخص توبه کننده حقوق تضییع شده را؛ چه الهی باشد و چه مردمی تمام آن را جبران نماید.

حال پرسش ما این است که آیا ابوبکر فدک را به صدیقه طاهره بازگرداند تا توبه اش توبه نصح باشد و در نزد خداوند پذیرفته شود؟

نتیجه:

خشم فاطمه از شیخین تا واپسین لحظات زندگی اش و عدم رضایت از آن دو، از مسائلی است که در صحیح ترین کتاب اهل سنت پس از قرآن وارد شده و روایت بیهقی که از آن استفاده کسب رضایت فاطمه شده است، به دلیل وجود یک ناصبی در سلسله سند آن، اعتبار ندارد.





فضایل

حدیث ثقلین

به اتفاق همه‌ی مسلمانان، رسول‌الله (ص) درباره‌ی قرآن و عترت فرمودند:

قال رسول الله (ص): «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی ابدًا، و هما کتاب الله طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم، الثقل الاکبر، و عترتی اهل بیته، والثقل الاصغر و لا یسبقوهم فتهلکوا فلا تعلموهم فانهم اعلم منکم و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض کهاتین...»^{۳۹}

من دو چیز را به عنوان امانت و یادگار نزد امت می‌گذارم، یکی قرآن، دیگری عترت و اهل‌بیتم و شما تا زمانی که به این دو تمسک کنید گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند

آری ماترک و ارثیه‌ی رسول‌الله (ص) این دو چیز گرانبها و بارزش است که در حقیقت ارثیه‌ی نبوت و رسالت از آدم تا خاتم می‌باشد، که حجت بالغه‌ی خدای سبحان است تا روز قیامت.

^{۳۹} ماخذ زیادی در جزوه تحقیقی موسوم به حدیث الثقلین ص ۵، نوشته‌ی محقق گرامی جناب قوام‌الدین وشنوی درباره‌ی حدیث شریف و متواتر ثقلین ذکر شده. و نیز بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۶ به بعد مراجعه شود.

تاوان ولایت

بررسی واقعه چهارم

شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها





حدیث شریف ثقلین از جمله احادیث معتبر و متواتری است که حتی الفاظ آن هم به تواتر از رسول الله (ص) رسیده است، به طوری که هیچگونه شک و ابهامی در آن وجود ندارد، و با مراجعه به مآخذ و منابع روایی، این حقیقت همانند آفتاب نيمروزی که حتی افراد کور هم وجود آن را احساس می کنند، روشن و آشکار است. اگر کسی این حقیقت را منکر شود، خود را به کوری زده و اعشی منش است که حقیقت آشکار را کتمان می کند، که البته درمان این بیماری بسیار دشوار و چه بسا ناممکن باشد.

مصدق شب قدر

إنا أنزلناه في ليلة القدر

این آیه از جمله آیاتی است که علاوه بر معنا و تفسیر ظاهری، به حکم تفسیر باطنی بر آن حضرت منطبق است.

در تفسیر فرات کوفی با ذکر سند از امام صادق (ع) نقل شده است، که حضرت در تفسیر «إنا أنزلناه في ليلة القدر» فرمودند «لیله» فاطمه و «القدر»، الله است. سپس افزودند

فمن عرف فاطمه حق معرفتها، فقد أدرك ليله القدر وإنما سميت فاطمه لأن الخلق فطموا عن معرفتها؛ (پس هر کسی که فاطمه را به درستی و «کما هو حقه» بشناسد، لیله القدر را درک کرده است و فاطمه به این نام، نامگذاری شده، به خاطر آن که مردم از شناخت او عاجزند.)

به راستی چرا فاطمه (س) لیله القدر نباشد و حال آن که یازده قرآن ناطق در این «لیله» نازل شده است.

فاطمه، لیله القدر است زیرا که

۱. در میان همه شبها، آنچه بی نظیر و مطلوب است، شب قدر است. در میان همه زنهارها نیز آن که بی نظیر و مطلوب است، فاطمه است.

۲. از آن حضرت، تعبیر «لیل» شده است. زیرا همان گونه که شب همه چیز را در برمی گیرد، ظلم و ستم بنی امیه آن حضرت را در بر گرفت.

۳. فاطمه، شب ولیل است زیرا شب، بیانگر پوشیدگی و مستوری و حجاب و عفت و حیاء است.

۴. ویژگی شب قدر، توبه و نزدیکی به خدا و اطاعت و بندگی و حفظ احکام است. ویژگی فاطمه (س) و راه و روش و سیره آن حضرت نیز، قرب به خدا و اطاعت و بندگی او و حفظ ارزش های الهی است.

۵. مهم ترین و ممتازترین عمل در شب قدر، علم و پرداختن به آن است. در میان صفات و ویژگی های فاطمه، نیز علم و معرفت و آگاهی آن حضرت به خدا، دین خدا، تکالیف، وظایف و ارزش های انسانی، از همه مهم تر و بزرگ تر است. ارزش سایر اعمال آن حضرت به همین آگاهی و شناخت و علم اوست و این از بزرگ ترین درس ها و تعالیم برای همه، بخصوص برای زنان است.

۶. شب قدر از هزار ماه، بهتر است و یک لحظه و یک روز زندگی و سیره حضرت زهرا (س)، از هزاران ماه و سال زندگی که در آنها خبری از آن راه و روش و الگو نباشد، بهتر است.

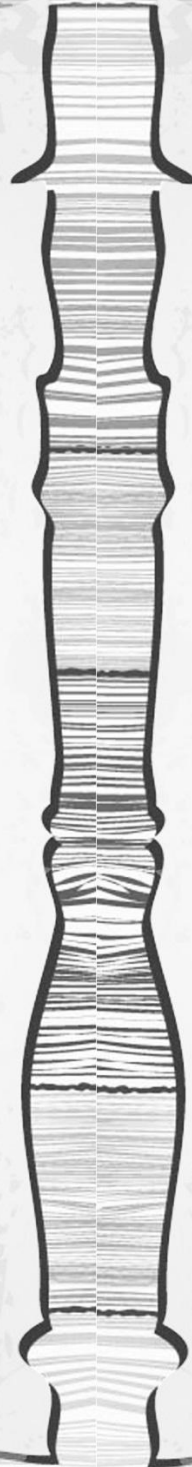


۷. شب قدر، ظرف و جایگاه قرآن است. جایگاه حضرت زهرا و گفتار و کردار و زندگی آن حضرت هم در تفسیر عملی قرآن و تجسم و تبلور آیات آن است. همان گونه که انسان در شب قدر به قرآن، نزدیک تر شده، و آن را بر سر می نهد، با نزدیک شدن به حضرت زهرا(س) نیز انسان به قرآن نزدیک شده و آن را نصب العین خود قرار می دهد.

۸. شب قدر همان ليله مبارکه یعنی شب نزول برکت و ارزش ها است و چشمه ای است که این فضایل و سعادت ها از آن جوشیده و نازل می شود. فاطمه نیز محل نزول و صدور این اصالت ها و ارزش ها و مکارم است.

۹. شب قدر، تجمع ملائکه الله است و بهره از عالم ملکوت، افزون تر خواهد بود. آن کس هم که بیشتر با فاطمه، نزدیک تر شده و از آن حضرت بهره برد از خوی و خصلت ملائکه، حظ فزون تری برده و به عالم فرشتگان و تجرد و تقدس، نزدیک تر می گردد بلکه از آنها نیز، برتر می رود.

۱۰. ممکن است سال ها بگذرد و کسی از شب قدر، جز ظاهری، بیش درک نکند، اما اگر از حقیقت آن، ذره ای درک نماید، چنان آگاهی و تنبه بیداری به او می بخشد که مسیر زندگی عوض می شود و سخت به خدا نزدیک می گردد. فاطمه، نیز چنین است. یعنی ممکن است فرد یا جامعه ای سالها به ليله القدر برسد و فاطمه(س) را از خود بداند؛ اما حقیقت او را درک نکند و جز ظاهری از آن نفهمد، اما با درک زندگی و ابعاد گوناگون حیات واقعی فاطمه، جرقه ای در دل آنان بدرخشد و مسیر سرنوشت آنان را عوض نماید.



از این گذشته زمان غسل و کفن و دفن، بنا بر وصیت حضرتش نیز در دل شب متناسب با ليله القدر است و قرن ها است که قبر مجهول و ناپیدای او نیز حاکی از تناسب وجود مقدسش با ليله القدر دارد.

آیه مباحله

فمن حاجک فيه من بعدما جائک من العلم فقل تعالوا ندع أبناؤنا وأبنائکم ونسائنا ونسائکم وأنفسنا وأنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین. (آل عمران، ۳۶۱)
با کسانی که با تو در امر نبوت مجادله می کنند، بگو بیایید پسران و زنان و نفوس خویش را بخوانیم وتضرع کنیم. آن گاه لعنت خدا بر دروغ گوین.

طبق احادیث متواتر و مشهور میان شیعه و سنی که قریب به اجماع و اتفاق است در روز مباحله، مسیحیان نجران، پیامبر را مشاهده کردند در حالی که حسنین و فاطمه و علی(ع)، همراه او بودند و به سوی مکان مورد نظر می آمدند.

در این آیه، نسائنا، منحصر به حضرت فاطمه(س) شده است. با این که زنان و همسران پیامبر در حجره های آن حضرت بوده اند و زنان بزرگ دیگری مانند صفیه و ام هانی و دیگران، وجود داشتند، هیچ کدام به این مباحله دعوت نشدند. زیرا مباحله (ابتهال و نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست و تنها افراد معصوم، صلاحیت آن را دارند.

صحنه مباحله، از لحظات حساس تاریخ اسلام است و حضور در این صحنه، ایمان و اعتقاد خاصی را می طلبد. پیامبر(ص) برای حضور در این صحنه از میان زنان، تنها، فاطمه را انتخاب می کند؛ یا از آن روی که فاطمه به منزله امتی از زنان است، درست





همان گونه که ابراهیم خود به تنهایی یک امت بود، یا، این که او، محبوب‌ترین افراد، در نزد پیامبر بود. و یا چون در میان زنان مسلمان، تنها فاطمه بود که مصداق زنی بود با یقینی تام که می‌توانست قدم در این صحنه بگذارد. اما حق این است که فاطمه هم یک امت بود، هم محبوب‌ترین زنان در نزد رسول خدا(ص) و هم تنها زنی بود که می‌توانست تکمیل‌کننده گروهی باشد که به حقیقت و برحق بودن مسلمانان، یقینی کامل دارند و نیز محور اصلی اتصال آن گروه به رسول خدا(ص) باشد. زیرا آنان شوهر و فرزندان او بودند.

این که پیامبر، فاطمه را در این درگیری اجتماعی - اعتقادی، احضار می‌کند و او را در چنین مخاطره‌ای قرار می‌دهد (خود) نمونه‌ای بارز و سرمشقی عینی است، برای تمام زنان عفیفی که دارای اعتقادات حقد و پیرو صادق راه اویند، بر این که شجاعانه در چنین صحنه‌هایی حاضر شوند.

و نیز این نمایش به منزله دلیل عینی و ملموس است بر جایگاه والای زهراى مرضیه، نزد پیامبر خدا و عدم برابری هیچ زنی با او در مقام و رتبه خاصی که دارا بود.

مصائب

شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

سرانجام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از ۹۵ روز زندگانی تلخ بعد از پدر بزرگوارشان در سوّم جمادى الثّانی سال ۱۱ هجرى (در ۱۸ سالگی و یا طبق منابع اهل تسنن در ۲۷ و ۲۸ سالگی) دار فانی را وداع گفتند. تاریخ در این باره دو سخن آورده:



۱) در کتاب روضه الواعظین و غیره روایت کرده اند که حضرت فاطمه زهرا علیها سلام ۴۰، روز بود که مرض شدیدی داشتند و چون مرگ خود را دانستند امّ ایمن^{۴۰} و اسماء بنت عمیس^{۴۱} را طلبیده و آنان را فرستادند تا حضرت علی علیه السلام را حاضر کنند. چون امیر المومنین علیه السلام حاضر شدند، حضرت زهرا علیها سلام فرمودند: ای پسر عمّ! از آسمان خبر فوت من به من رسید و من در حال رفتن به سفر آخرتم تو را به چیزهایی که در ذهن دارم وصیت می‌کنم. حضرت فرمود: یا دختر رسول خدا آنچه خواهی وصیت کن. سپس در بالین آنحضرت نشست و همه را از خانه بیرون کردند. پس فرمود ای پسر عمّ! هرگز مرا دروغگو و خائن نیفتی و از روزی که با من معاشرت نموده ای مخالفت تو نکرده ام. حضرت علی علیه السلام فرمودند: معاذالله تو داناتری به خدا و نیکو کارتر و پرهیزکارتر و کریم تر و از خدا ترسانتری از آنکه تو را به مخالفت خود سرزنش کنم و بر من جدایی از تو بسیار گران است و لیکن مرگ امری است که چاره ای از آن نیست. به خدا سوگند که برای من مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تازه کردی و وفات تو بر من عظیم شد. پس می‌گویم: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** برای مصیبتی که مرا بسیار دردآورنده است و چه بسیار مرا سوزنده و به حزن آورنده است. بخدا سوگند که این مصیبتی است که

^{۴۰} خادمه خانه حضرت علی علیه السلام و کسی که پیامبر به او مژده بهشت داده است و مادر اسامه بن زید بود. {طبقات الکبری، جلد ۸، صفحه ۲۲۴* احتجاج، جلد ۱، صفحه ۹۱}

^{۴۱} همسر جعفر بن ابی طالب که بعد از شهادت وی با ابوبکر ازدواج نمود و بعد از وی به ازدواج حضرت علی علیه اسلام درآمد. اسماء همواره در خانه حضرت زهراى بود و محرم اسرار آن حضرت شناخته می‌شد.



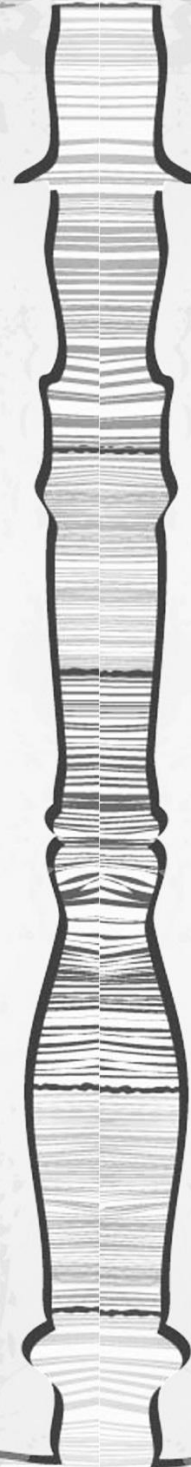


تسلّی دهنده ندارد و رزیه ای است که هیچ چیز نمی تواند عوض آن نمی تواند شد؛ پس ساعتی هر دو گریستند، پس علی علیه السّلام سر حضرت زهرا علیها سلام را ساعتی به دامن گرفت و آنحضرت را به سینه خود چسبانیده، فرمود: هر چه می خواهی وصیّت بکن که آنچه فرمایی به عمل آورم و امر تو را بر امر خود اختیار می کنم. حضرت زهرا علیها سلام فرمودند: ای پسر عمّ! خدا تو را جزای خیر دهد، وصیّت می کنم تو را اوّل به اینکه بعد از من امامه^{۴۲} را به عقد خود درآوری، زیرا مردان را چاره ای جز زن گرفتن نیست، او برای فرزندان من مثل من است. سپس فرمودند: برای من نعشی قرار ده زیرا که ملائکه را دیدم که صورت نعش برایم ساختند. حضرت علی علیه السّلام فرمودند: وصف آن را برایم بیان کن. پس وصف آنرا بیان کرده و حضرت برای او درست کرد که اوّلین تابوتی که در زمین ساختند آن بود. پس گفت باز وصیّت می کنم تو را که نگذاری یکی از آنهايي که بر من ستم کردند و حقّ مرا گرفتند، حاضر شوند؛ زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلّم اند و نگذاری که احدی از ایشان و اتباع ایشان بر من نماز کنند و مرا در شب دفن کنی در وقتی که دیده ها در خواب باشد {روضه الواعظین، ص... فحه ۱۵۱* بح... ار الانوار، ج...}

۴۳، صفحه ۱۹۱* بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۲، ۱۵۹* مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۰۴}

۲) در کشف الغمّه و غیر آن روایت کرده اند که چون وفات حضرت فاطمه علیها سلام نزدیک گشت، اسماء بنت عمیس را فرمود که آبی بیاور تا من وضو بسازم، پس وضو

^{۴۲} خواهر زاده حضرت زهرا سلام الله علیها بنت ابو العاص بن ربیع که مادرش زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود.



ساخت و بروایتی غسل کرد و عطر طلبیده و خود را خوشبو ساخت و جامه های نو طلبید و پوشید و فرمود که ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد، که پدرم آن را سه قسمت کردند: یک قسمت برای خود گذاشت، یکی از برای من و یکی از برای علی علیه السّلام، آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند. چون کافور را آورد، فرمودند: نزدیک سر من بگذار پس پای خود را بسوی قبله کرد و خوابید و جامه بر روی خود کشید و فرمود ای اسماء! ساعتی صبر کن بعد از آن مرا بخوان اگر جواب نگویم علی علیه السّلام را طلب کن، بدان که من به پدر خود ملحق گردیده ام؛ اسماء ساعتی انتظار کشید بعد از آن، آنحضرت را نداء کرد و صدایی نشنید، پس گفت: ای دختر مصطفی! ای دختر بهترین فرزندان آدم! ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه یافته است! ای دختر آنکسی که در شب معراج به مرتبه قَابِ قَوْسَیْنِ اَوْ اُدُنّی رسیده است! چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت و دید که مرغ روحش به ریاض جنّات پرواز کرده است پس بر روی آنحضرت افتاد. آن حضرت را می بوسید و می گفت: چون به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدی سلام اسماء بنت عمیس را به آنحضرت برسان {بلادی بحرانی «وفات فاطمه الزهراء» ۷۷* وفاه فاطمة الزهراء / ۷۸}

در این حال حسنین علیهم السّام وارد شدند و گفتند: ای اسماء! مادر ما، چرادر این وقت به خواب رفته است؟ اسماء گفت: مادر شما به خواب نرفته بلکه به رحمت حضرت رب الارباب واصل گردیده است. پس امام حسن علیه السّلام خود را بر روی آنحضرت افکند و روی انورش را می بوسید و می فرمود: ای مادر با من سخن بگو پیش از آنکه روحم از بدن جدا شود. و امام حسین علیه السّلام بر روی پایش افتاد و می بوسید و می فرمود: ای مادر منم فرزند تو حسین، با من سخن بگو پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت جویم. پس اسماء گفت: ای دو جگر گوشه رسول خدا صلی الله





علیه و آله! بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و خبر وفات مادر خود را به او برسانید. پس ایشان بیرون رفتند و چون به نزدیکی مسجد رسیدند صدا به گریه بلند کردند. پس صحابه به استقبال ایشان دوندند و گفتند: سبب گریه شما چیست؟ ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، حق تعالی هرگز دیده شما را گریان نگرداند، مگر جای جدّ خود را خالی دیده اید و از شوق ملاقات او گریان گردیده اید؟ فرمودند: مادر ما از دنیا رفته است. چون حضرت علی علیه السلام این خبر را شنیدند بر روی در افتاد و غش کردند. پس آب بر آن حضرت ریختند تا به حال آمد، فرمود: بعد از تو خود رابه که تسلی بدهم؟ و نیز این دو بیت را در مصیبت آن حضرت اداء فرمودند:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيئِينَ فِرْقَةٌ *** وَكُلُّ أَلَدَى دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَإِنْ أَفْتِقَادَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ *** دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

هر اجتماعی از دو دوست، آخر به جدایی منتهی می شود* و هر مصیبتی که غیر از جدایی و مرگ است اندک است

و رفتن فاطمه بعد از حضرت رسالت پیش من* دلیل است بر آنکه هیچ دوستی باقی نمی ماند

موافق روایت روضه الواعظین چون خبر وفات حضرت در مدینه منتشر گردید و مردان و زنان همه گریان شدند و شیون از مدینه برخاست و مردم بسوی خانه آنحضرت دویدند. زنان بنی هاشم در خانه آنحضرت جمع شدند که نزدیک بود از شدت ناله ایشان مدینه به لرزه درآید، ایشان می گفتند: ای سیده و ای خاتون زنان! ای دختر پیغمبر آخر الزمان! مردم فوج فوج بر علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام



تعزیت و تسلیت می گفتند و نیز روایت شده که امّ کلثوم به نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و با حالت ناراحتی فرمودند: یا ابتاه، یا رسول الله! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی، دختر خود را بسوی خود بردی.

دفن شبانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

مردم انتظار بیرون آمدن جنازه بودند که ابوذر بیرون آمد و گفت: بیرون آوردن جنازه به تأخیر افتاد. بعد از آنکه مردم متفرق شدند و پاسی از شب گذشت و دیده ها به خواب رفت جنازه را بیرون آورده و حضرت علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام، عمّار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده و گروهی از بنی هاشم و خواص آن حضرت بر جنازه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نماز گذاشته و در همان شب او را دفن کردند. حضرت علی علیه السلام دور قبر آنحضرت هفت قبر دیگر ساختند تا قبر آنحضرت معلوم نشود و به روایتی چهل قبر دیگر را آب پاشید تا قبر آن مظلومه در میان آنها مشتبه باشد و به روایت دیگر قبر آنحضرت را با زمین هموار ساخت تا علامت قبر معلوم نباشد. و اینها برای این بود تا موضع قبر آن حضرت را ندانند و بر قبر او نماز نکرده و خیال نبش قبر آنحضرت را به خاطر نگذرانند.

به این سبب است که در مورد قبر آنحضرت اختلاف نظر وجود داشته است :

* بعضی نزدیک قبور ائمه بقیع علیهم السلام

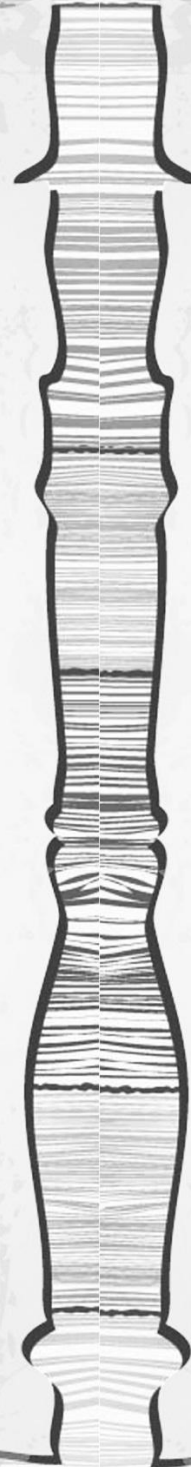
* بعضی مابین قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منبر زینب را حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مابین قبر و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر دریست از درهای بهشت.



*بعضی خانه آن حضرت (که صحیح ترین این اقوال است).

اگر کسی تأمل کند در این کلماتی که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از دفن او با قبر پیغمبر خطاب کرده، می داند که صدمات آمتظلومه چه مقدار بوده. به سندهای معتبر وارد شده که چون امیر المؤمنین (ع) از دفن فاطمه فارغ شد، حزن و اندوه، آن حضرت را در بر گرفت. آب دیده های مبارکش جاری شد. رو به قبر حضرت رسالت (ص) گردانید و بر آنحضرت سلام کرد از جانب خود و فاطمه، و بعضی از دردهای دل خود را ذکر کرد. تا آن که عرض کرد: امانت خود را به خود برگرداندی و گروگان خود را از من باز گرفتی. چقدر آسمان سبز و زمین گرد آلود در نظر من قبیح است. یا رسول الله! اندوه من تمام نخواهد شد تا آن که حق تعالی مرا به آن خانه ای که اکنون تو در آن جا مقیمی بیاورد. در دلم جراحتی است چرگ آرنده و در سینه ام اندوهی است جا بدر آورنده، چه بسیار زود جدائی میان ما افتاد. از حال خود، به خدا شکایت میکنم. و بزودی خیر خواهد داد ترا دختر تو بمعاونت و یاری کردن امت تو یکدیگر را برغصب حق من و ظلم کردن در حق او، پس از او بپرس احوال را، چه بسیار غم ها در سینه او بر روی هم نشسته بود که نمی توانست به کسی اظهار کند و بزودی همه را به تو خواهد گفت و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است. ابن شهر آشوب و غیره روایت کرده که چون خواستند فاطمه را در قبر گذارند دو دست شبیه به دست های پیغمبر از میان قبر پیدا شد و آنحضرت را گرفت و به قبر برد.

علامه مجلسی از مصباح الانوار نقل کرده و او از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود که چون حضرت علی علیه السلام حضرت زهرا سلام الله علیها را در قبر گذاشت، فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و علی ملء رسول الله



محمبن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، سلمتک ایتها الصدیقه الی من هو اولی بک منی و رضیت لک بما رضی الله تعالی لک؛ پس این آیه شریفه را تلاوت نمودند:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (ما شما را از آن [= زمین] آفریدیم؛ و در آن بازمی گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم!) {طه/۵۵} پس چون خاک بر او ریخت امر فرمود تا آب بر آن ریختند. سپس نزد قبر آن حضرت با چشمی گریان و دلی محزون نشست، پس عمویشان عباس دست آنحضرت را گرفته و از سر قبر آنحضرت برد.

در روایتی آمده که بعد از خاکسپاری آنحضرت ابوبکر همراه عده ای برای نبش قبر و نماز گذاردن بر آنحضرت کنار قبرستان بقیع آمدند. وقتی حضرت علی علیه السلام خبردار شدند شالی زرد به پیشانی بسته و چوبی را که دو طرف آن نیزه بود برداشته و بسوی قبرستان بقیع آمد. زمانیکه منافقان این صحنه را دیدند یکی از آنها خاطر نشان شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: زمانیکه علی علیه السلام شالی زرد بر پیشانی و چوبی که دو طرف آن نیزه است در دست داشته باشد، هیچکس را توان مقابله با او نیست. حضرت علی علیه السلام خود فرمودند: برای چه آمده اید؟ عمر پاسخ داد: برای نبش قبر و نماز گذاردن خلیفه بر جنازه. حضرت نیز گریبان عمر را گرفته و فرمودند: بخدا قسم اگر بخواهید وصیت فاطمه علیها سلام مبنی بر دفن پنهانی را زیر پا بگذارید زمین را با خونتان رنگین می سازم. سپس ابوبکر به حضرت گفت: یا اباالحسن ما کاری را که بر خلاف نظر تو باشد انجام نمی دهیم، او را رها کن. {بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۷۱-۱۷۲}



دفن و کفن شبانه حضرت زهراء سلام الله عليها

مرحوم شیخ صدوق در این مورد می‌نویسد:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) بِاللَّيْلِ وَ لَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهَارِ قَالَ لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا رِجَالُ الرَّجُلَانِ. (علی بن ابوحمزه از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا فاطمه را شب دفن کردند نه روز؟ فرمود: فاطمه سلام الله عليها وصیت کرده بود تا در شب وی را دفن کنند تا ابوبکر و عمر بر جنازه آن حضرت نماز نخوانند).^{۴۳}

جالب است در مورد این قضیه کتب اهل تسنن نیز پرده از حقیقت گشوده و آورده اند که:

محمد بن اسماعیل بخاری می‌نویسد:

وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُوَفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا (فاطمه پس از رسول خدا شش ماه زنده بود و چون

^{۴۳} علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵، الصدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، تحقیق: تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها - النجف الأشرف، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م. * مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۸، ص ۲۷۹، الموسوی العاملی، السید محمد بن علی (متوفای ۱۰۰۹هـ)، نشر و تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ.



از دنیا رفت همسرش علی شبانه او را دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد و خودش بر بدن فاطمه نماز خواند).^{۴۴} ابن قتیبه دینوری در تأویل مختلف الحدیث می‌نویسد:

وقد طالبت فاطمة رضي الله عنها أبا بكر رضي الله عنه بميراث أبيها رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما لم يعطها إياه حلفت لا تكلمه أبدا وأوصت أن تدفن ليلا ليلا يحضرها فدفت ليلا (فاطمه از ابوبکر میراث پدرش رسول خدا را درخواست نمود و چون ابوبکر سرپیچی کرد سوگند یاد کرد که دیگر با وی سخن نگوید و وصیت کرد شبانه او را دفن کنند تا ابوبکر در تشییعش شرکت نکند).^{۴۵}

و عبد الرزاق صنعاني همين مطلب را به سند ذیل در کتابش می‌آورد و علت این کار حضرت را (کان بینهما شیء) کدورت فی مابین ایشان و ابوبکر دانسته است.^{۴۶}

^{۴۴} البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبد الله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ * همان، ج ۵، ص ۱۷۷، چاپ احیاء التراث - بیروت

^{۴۵} الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶هـ)، تأویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۳۰۰، تحقیق: محمد زهری النجار، ناشر: دار الجیل، بیروت، ۱۳۹۳، ۱۹۷۲

^{۴۶} الصنعانی، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۳، ص ۵۲۱، ح ۶۵۵۴ و ح ۶۵۵۵، تحقیق حبيب الرحمن الأعظمی، ناشر: المكتبة الإسلامية - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ. * شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۲۵، ابن بطال



و نیز در این مورد ابن ابی‌الحدید به نقل از جاحظ (متوفای ۲۵۵) می‌نویسد:

وظهرت الشکیة، واشتدت الموجدة، وقد بلغ ذلك من فاطمة (عليها السلام) أنها أوصت أن لا يصلى عليها أبوبکر. (شکایت و ناراحتی فاطمه (از دست غاصبین) به حدی رسید که وصیت کرد ابوبکر بر وی نماز نخواند).^{۴۷}

البکری القرطبی، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملک (متوفای ۴۴۹هـ)، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، ناشر: مکتبة الرشد - السعودیة / الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

^{۴۷} ابن ابی‌الحدید المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۵۷، تحقیق محمد الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م. * شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۷۰ * احمد البیهقی در السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۰۰، چاپ بیروت * مسلم بن الحجاج القشیری در الصحیح، ج ۳، ص ۱۳۸۰، چاپ مصر * ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ»، ج ۲، ص ۱۲۶ * حافظ عبدالذین محمد بن ابی‌شبیة، ج ۴، کتاب المصنّف، ص ۱۴۱ * ابی‌فلاح الحنبلی در کتاب شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۵ * سیوطی در کتاب الثغور الباسمه، ص ۱۵، چاپ بمبئی * عبدالرحمن بن عمرو الدمشقی در کتاب تاریخ ابی‌ذرعۀ ج ۱، ص ۲۹۰ چاپ دمشق

تاریخ مورد قبول برای شهادت حضرت

در ارتباط با روز شهادت یا فاصله شهادت حضرت زهرا(س) با ارتحال پیغمبر(ص) میان شیعه و سنی، همچنین میان خود شیعیان اختلاف هست. منابع اهل تسنن عموماً این مدت را ۶ ماه پس از ارتحال پیغمبر(ص) نقل می‌کنند و معتقدند که آن حضرت(س) پس از پیامبر(ص) ۶ ماه در قید حیات بودند، در حالی که در منابع شیعه، مشهور دو قول است که یک ۷۵ روز دیگری ۹۵ روز بعد از ارتحال حضرت خاتم صلی الله علیه وآله وسلم هست که بر این مبنا در حقیقت ۱۳ جمادی الاول و ۳ جمادی الثانی را ذکر می‌کنند.

به قول مرحوم دکتر شهیدی شاید هم، سری از اسرار مربوط به حضرت زهرا(س) هست که باید راجع به آن بزرگوار خیلی مسائل ناشناخته بماند، همان گونه که راجع به ولادت آن حضرت(س) قول ثابتی نداریم و دقیق نمی‌دانیم ولادت آن حضرت در چه روز و سالی اتفاق افتاده است، آیا قبل از بعثت یا بعد از بعثت و در چه سالی بوده است؟! که قول مشهور بعد از بعثت است.

علت این اختلاف را می‌توان در مشکل داشتن رسم‌الخط دانست که نتوانستند بفهمند این واقعه «سبع» است یا «تسع» که چون آن موقع نقطه گذاشته نمی‌شده و همچنین دندان‌های درشت حروف مشخص نبوده است.

قول ۹۵ روز اکنون به عنوان قول صحیح‌تر پذیرفته شده است ولی باید از یاد نبریم که از نظر ارزش هر دو یکسان هستند، منتها شاید با توجه به برخی شواهد و قرائن، علمای ما قول دوم را ترجیح دادند و البته برای عرض ارادت ساحت مقدس حضرت



زهره را علیها السلام هر دو قول را ما بزرگ می‌شماریم و نسبت به ذات مقدس آن حضرت(س) در هر دو قول اظهار سوگ و مصیبت می‌کنیم.

شبهات

افسانه بودن شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

شبهه ای است از آفتاب روشن تر شهادت حضرت زهرا(س) از سال ۱۳۷۴ شمسی به تقویم ها اضافه شده است و تعطیل رسمی اعلام شد و تا قبل از آن این مسأله وجود نداشته است .

در حالیکه:

اولاً) بر فرض قبول این مسئله آیا باید کشته شدن خلیفه دوم را(بدست ابولولو) که با عبارت وفات در کتابها یاد شده است را مرگ طبیعی فرض کرد؟ {تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۶* مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۷۴}

ثانیاً) اگر عبارت وفات مختص مرگ طبیعی است چرا تاریخ برای شهادت حضرت حمزه -جعفر طیار- امیرالمومنین(ع) -امام حسین(ع) عبارت وفات را آورده است.^{۴۸}

^{۴۸} کشف الغمّه اربلی، ج ۲، ص ۲۵۰* بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰* الاحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۳۶* مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۲



ثالثاً) سخنرانی بنیانگذار انقلاب اسلامی(امام خمینی ره) را در ۱۸ اسفند سال ۱۳۶۰ برابر با ۱۳ جمادی الولی ۱۴۰۲(شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها) را می توان ردی بر این ادعا دانست. به این عنوان که((من هم شهادت بانوی بزرگ اسلام را بر همه مسلمین و بر شما برادران عزیز ارتشی سپاهی بسیج و بر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تسلیت عرض می کنیم.)) {صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۸۷}

رابعاً) خود «ابن تیمیه» رهبر وهابی ها - یا بهتر است بگوییم خدا و پیغمبر وهابی ها(!) - در کتاب جلد ۴ کتاب "منهاج السنه" ص ۲۲۰ نوشته است که: "کبس بیت فاطمه(س)" یعنی: «عوامل خلیفه وقت به زور وارد خانه فاطمه(س) شدند.»

خامساً) «جوینی» استاد «ذهبی»، در کتاب "فرائد السمطين" آورده است که پیامبر(ص) فرموداند: بعد از من می بینم که دخترم "مغمومه مغصوبه مقتوله" خواهد شد .

سادساً) «مرحوم کلینی» از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: مادرمان فاطمه زهرا(س) شهیده است .

سابعاً) «شهرستانی» در جلد اول کتاب "الملل والنحل" ص ۶۷ از «نظام» نقل می کند که خلیفه دوم با لگد به شکم حضرت زهرا(س) زد و جنین او را سقط کرد . موضوع بالا را «ابن حجر» در "میزان الاعتدال" و "لسان المیزان" نیز نوشته است .

شهادت یا وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

از نظر اسلام، هر کس به مقام و درجه «شهادت» نائل آید که اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد، یعنی واقعا در راه هدف های عالی اسلامی، به





انگیزه برقراری ارزش های واقعی بشری کشته بشود به یکی از عالیترین و معنویت‌ترین درجات و مراتبی که یک انسان ممکن است در سیر صعودی خود نائل شود نائل می‌گردد .

از نوع تعبیر و برداشت قرآن درباره شهدا و از تعبیراتی که در احادیث و روایات اسلامی در این زمینه وارد شده است می‌توان منطق اسلام را شناخت و علت قداست یافتن این کلمه را در عرف مسلمانان دریافت

بعد از اینکه به مقام و منزلت شهید با استفاده از آیات و روایات پی می‌بردیم، به بررسی دلایل شهادت حضرت زهرا سلام (س) می‌پردازیم، واقعیتی که منابع حدیثی و تاریخ شیعه و سنی بر آن گواه است. البته برخی به علت عدم آشنائی با حدیث و تاریخ، در این واقعیت تردید نموده‌اند. از اینرو گوشه‌ای از شواهد این مصیبت بزرگ را از منابع معتبر تقدیم پویندگان حق و حقیقت می‌نمائیم .

۱) قال رسول الله(ص): «... فتكون أول من يلحقني من اهل بيتي فتقدم علي محزونة مكروبة مغمومة مقتولة؛ (فاطمه) اولین کسی از اهل بیتم می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول ...». (فرائد السمطين ج ۲، ص ۳۴)

۲) قال موسى بن جعفر (ع): «انَّ فاطمةً (س) صدیقةً شهيدةً». (اصول کافی ج ۱، ص ۳۸۱)

ماجرای شهادت حضرت زهرا (س) در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن در قسمت مصیبت در خانه وحی همین مقاله به آن اشاره شده است.



پس روی هم رفته روشن است زنی که در اثر تهدید به احراق بیت و آتش زدن خانه اش و سقط جنینش و... مریض گردد و مرض او در زمان کوتاهی منجر به فوت وی شود، این فوت شرعاً و عرفاً و عقلاً قتل و شهادت محسوب می‌گردد، و به عامل جنایت مستند می‌باشد، و نیازی به دلیل دیگری ندارد. از اینرو است که ائمه معصومین و اهل بیت رسول خدا (ص) مادر خود را شهیده می‌خواندند. چنانکه حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: «انَّ فاطمةً(س) صدیقةً شهيدةً» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۲).

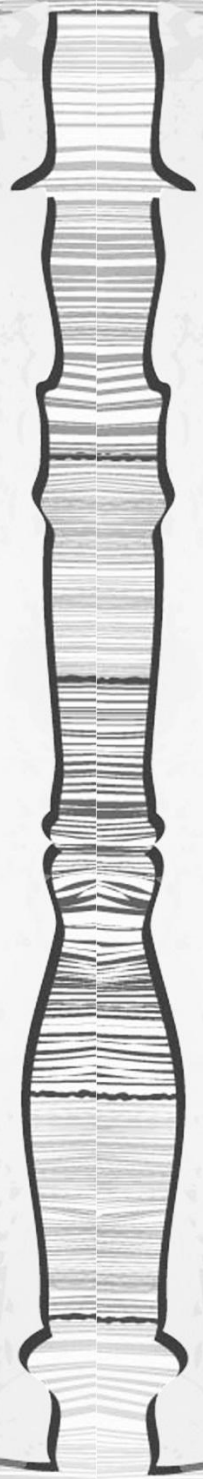
با آنچه گفته شد جای تردیدی باقی نمی‌ماند، و شهادت دختر پیامبر (ص) برای هیچ شیعه و سنی منصف و غیرمتعصبی قابل انکار نیست. و به این ترتیب پرسش های فراوانی را پیش روی تاریخ قرار می‌گیرد که از آن جمله است:

چرا خورشید عُمُر فاطمه (س) به آن زودی غروب کرد؟ آیا به مرگ طبیعی بود؟ آیا تهدید به آتش کشیدن خانه در آن تأثیر نداشت؟ آتش زدن در خانه چطور؟ در به پهلو زدن چطور؟ سقط جنین و بیماری پس از آن باعث شهادت نبود؟

اگر اینها نبود، یا اینها موجب شهادت نبود، پس چرا:

همانطور که در قسمت شبهات بیت الاحزان و فراق پدر به آن اشاره شده است، روایات حاکی از عدم رضایت حضرت زهرا سلام الله علیها از شیخین است؟

شاید اگر پس از آنچه بر فاطمه(س) گذشت علی(ع) بپا می‌خاست و با ضاربین و قاتلین فاطمه(س) درگیر می‌شد، امروز تحریف گران تاریخ می‌گفتند علی برای گرفتن حکومت به نبرد پرداخت و در زد و خوردها و درگیری‌ها فاطمه کشته شد و علی (ع) قاتل فاطمه است، دیگر پاسخ سؤالات فوق چنین روشن نبود .





به هر حال شهادت بانوی دو عالم واقعیتی است که قابل انکار نمی باشد و مصیبتی است که تا روز قیامت رنج و محنت آن از دل عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت بیرون نخواهد رفت.

علت دفن شبانه حضرت زهرا سلام الله علیها

می گویند فاطمه را شبانه دفن کرده اند، خوب این به خاطر وصیت حضرت فاطمه به اسماء بنت عمیس خانم حضرت ابوبکر بود که نمی خواست اندازه جسدش را نامحرم ببیند.

اما ندانسته اند که دفن شبانه، نماز بدون حضور و اطلاع خلیفه، قبر پنهان، اسراری است که در درون خود پیام ها دارند. درست است که فاطمه این چنین خواست و این گونه وصیت کرد؛ ولی چه اتفاقی افتاده است که زهرا سلام الله علیها وصیت تاریخی اش را با این در خواست ها به پایان می برد؟! مگر نه این است که خشم و ناراحتی اش را نسبت به دشمنانش اظهار می کند و در واقع چندین پرسش را در برابر نگاههای تیز بین مورخان و آیندگان می گذارد تا به پرسند: چرا قبر فاطمه پنهان است؟ و چرا دختر پیامبر شبانه و پنهانی دفن شد؟ و چرا علی علیه السلام بدون اطلاع ابوبکر و عمر بر وی نماز خواند؟ ...

آیا کسی که جانشین پیامبر بود (آن گونه که خود ادعا کرده اند) شایستگی نماز خواندن بر وی را نداشت؟

آری، فاطمه وصیت کرد که او را شبانه دفن نموده و هیچ یک از کسانی را که بر وی ستم کرده اند، خبر نکنند، و این بهترین سند برای شیعه است تا ثابت کنند که



صدیقه شهیده مظلوم از دنیا رفته و از افرادی که بر وی ستم کرده اند، هرگز راضی نشده است.

روایات فراوانی در کتاب های شیعه و سنی بر این مطلب دلالت دارد که در بخش مصیبت شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها به آن پرداختیم. از جمله: علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۵ (جوابی از زبان امام صادق (ع))

((تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل))

جریان شنیدن از آقای حسین قزوینی

بنقل سایت شهید آوینی

مناظره ای در "دبی" امارات با یکی از شیوخ بزرگ وهابی داشتیم. صحیح بخاری را به وی نشان دادم و پرسیدم این روایت را قبول دارید که پیامبر (ص) فرموده فاطمه (س) پاره تن من است و هر کس او را بیازارد مرا آزرده؟ پاسخ داد قبول دارم. گفتم این را نیز قبول داری که فاطمه (س) از شیخین غضبناک شد؟ گفت: نه این دروغ است و شیعه ها آن را درست کرده اند. کتاب صحیح بخاری را باز کردم و این حدیث را به او نشان دادم. نوشته پشت جلد کتاب را نگاه کرد و گفت: این کتاب در بیروت چاپ شده و من آن را قبول ندارم، کتابی بیاور که در عربستان سعودی چاپ شده باشد! گفتم: چاپخانه این کتاب، شیعی نیست. ضمناً در لبنان اکثراً غیر شیعه هستند و اگر روایتی در کتابشان حتی جابجا شود، چاپخانه را به آتش می کشند چه برسد به اینکه روایتی به دروغ چاپ شود!



و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

و نرد في قلوبنا محبتهم و محبة محبيهم و اجمع بيننا و بينهم يوم

لا ينفع مال و لا بنون الا من اتى الله بقلب سليم.

اللهم ضاعف في صدورنا البرائة من اعدائهم و مطفي انوار

عالمهم و منكري فضائلهم و مناقبهم ابد الابدين.

اللهم لا تجمع بيننا و بين مروجي اعدا آل محمد عليهم السلام

طرفه عين ابدأ في الدنيا و الآخرة.

آمين رب العالمين

سپس روایاتی از کتب «شهرستانی» و «ابن قتیبه دینوری» مبنی بر شهادت حضرت زهرا(س) به او نشان دادم. پس از اینکه این روایات را از کتاب خودشان برایش خواندم سرش را پایین انداخت و گفت: من فردا شب جواب را برایت می‌آورم.

شب بعد هرچه منتظر ماندم نیامد. به منزل میزبانش تماس گرفتم که: چرا شیخ برای ادامه مناظره نیامد؟ میزبانش گفت: شیخ وهابی نامه‌ای بلند بالا به یکی از علمای بزرگ عربستان سعودی نوشت و گفت: «در مناظره‌ای در مورد حضرت زهرا(س) به بن بست خوردم و تمامی مستندات ظاهراً صحیح است، لطفاً جواب دندان شکنی برایم بفرستید.»

جالب اینکه بعد از یک هفته از عربستان برای او جواب آمد که: «این روایات درست است و در کتب ما آماده است، ولی شما اصلاً در این موضوعات با علمای شیعه بحث نکنید!»

آن شیخ وهابی، پس از دریافت جواب نامه خود، رفت و تاکنون برای ادامه مناظره برنگشته است!

منابع و ماخذ

- ۱- تقویم شیعه، نوشته عبد الحسین نیشابوری، نشر چاپی دلیل ما، نشر الکترونیکی مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
- ۲- سقیفه (بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، نویسنده: مرتضی عسکری، به کوشش مهدی دشتی، ناشر چاپی: منیر، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
- ۳- مظلومیت حضرت زهرا سلام الله علیها از کتب اهل سنت، نوشته مرتضی و محمد امینی، نشر نور کتاب و ضامن آهو
- ۴- نشریه الکترونیکی پرسمان ۱۱۱، porseman.org
- ۵- انجمن پاسخگویی به سوالات دینی، askdin.com
- ۶- سایت شهید آوینی، AVINY.COM
- ۷- دانشنامه آزاد ویکی پدیا، fa.wikipedia.org
- ۸- موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، valiasr-aj.com
- ۹- پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، Entekhab.ir
- ۱۰- سایت تبیان، tebyan.net
- ۱۱- پایگاه فرهنگی مذهبی شیعه ها، shiaha.com

- ۱۲- بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان، شیخ عباس قمی، ترجمه سید محمد رضا طباطبائی، نشر سفیر صبح، چاپ دهم ۱۳۹۰
- ۱۳- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۴۳، علامه مجلسی
- ۱۵- اسرار آل محمد (ع) سلیم بن قیس هلالی، ترجمه محمد اسکندری نشر آرام دل
- ۱۶- مصائب اهل بیت (ع) روضه های صحیح اهل بیت علیهم السلام، بهاء الدین قهرمانی نژاد شایق، نشر بین الملل، چاپ دوم پائیز ۱۳۹۰ سپهر
- ۱۷- روضه های استاد فاطمی نیا
- ۱۸- فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام، سید محمد واحدی، نشر مسجد مقدس جمکران
- ۱۹- حسنیّه در دربار هارون، علامه شیخ ابوالفتوح رازی، نشر بقیة الله (عج)
- ۲۰- شهابی در شب، خلاصه ای از کتاب شبهای پیشاور، تالیف دکتر توحیدی، نشر پارس ایران
- ۲۱- راهی بسوی حقیقت، مقتل بن عطیه، نشر عطر عترت، چاپ دوازدهم ۱۳۸۶ کمال الملک
- ۲۲- چراغ راهنما، برگرفته از کتاب سوالات ما، حسین تهرانی، نشر حاذق، چاپ اول ۱۳۸۷ جعفری



۲۳- شبهات فاطمیّه، سید مجتبی عصیری، نشر رشید، چاپ اول/ ۱۳۹۱ بوستان کتاب

۲۴- حدیث واقعه یا در مدینه چه گذشت؟، تألیف واحد تحقیقات انتشارات، نشر اکرام، چاپ چهارم بهار ۱۳۸۸ نگین

فهرست

مقدمه..... ۲

روز شمار ۹۵ روز آخر حیات یاس نبوی..... ۵

حور در آتش

فضایل..... ۱۰

احترام در وحی ۱۰

جنگ و صلح با حضرت زهراء (س) برابر با جنگ و صلح با سایر اهلبیت (ع)..... ۱۱

دوستدار شان سعید و دشمنان شان شقی ۱۳

مصائب..... ۱۴

حمله به خانه وحی ۱۴

به مسجد بردن امیرالمومنین علیه السلام ۱۶

شبهات..... ۳۱

چرا علی(ع) در منزل را باز نکرد؟ ۱۷

خانه های مدینه در نداشتند؟! ۳۳

چرا حضرت علی (ع) در آن صحنه هیچ واکنشی از خود نشان نداد؟ ۳۵

بیعت علی علیه السلام با خلیفه ۳۷





بیعت خواهی خانوادگی از مسلمانان بصورت شبانه ۶۳

حضرت زهرا سلام الله علیها در بستر بیماری ۶۴

عیادت زنان مهاجر و انصار از حضرت زهرا سلام الله علیها ۶۴

ملاقات شیخین از حضرت(س) ۶۷

اذان بلال و عکس العمل حضرت ۷۱

شبها: ۷۱

شأن صدور حدیث "فاطمه بضعة منی" ۷۱

عدم رضایت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از شیخین ۷۳

تاوان ولایت

فضایل: ۷۸

حدیث ثقلین ۷۸

مصدق شب قدر ۷۹

آیه مباحله ۸۲

مصائب: ۸۳

شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها ۸۳

دفن شبانه حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها ۸۸

دفن و کفن شبانه حضرت زهراء سلام الله علیها ۹۱

تاریخ مورد قبول برای شهادت حضرت ۹۴

شبها: ۹۵

تناقض آمیز بودن وجود حضرت محسن بن علی علیه السلام ۴۰

فدک؛ بهانه ای برای دفاع از علی(ع)

فضایل: ۴۳

فدک؛ بعنوان هبه پیامبر(ص) ۲۳

آیه تطهیر(مطهره و صالحه چه نیازی بر شاهد داشت؟!) ۴۴

صالح بودن حضرت ۲۴

محدثه بودن حضرت و اقامه شاهد؟! ۴۷

مصائب: ۴۹

خطبه فدکیه ۵۰

بازگشت به خانه بعد از خطبه فدکیه ۵۲

شبها: ۵۵

علت اعتراض خود حضرت زهرا (س) به حضرت امیرالمومنین علیه السلام ۵۵

درخواست مرگ از طرف حضرت زهراء سلام الله علیها ۵۶

امّ اییها بعد از پدر

فضایل: ۵۸

بضعه نبوی ۵۸

آیه مودت ۶۰

مصائب: ۶۲

بیت الاحزان ۶۲





- ۹۵..... افسانه بودن شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
- ۹۶..... شهادت یا وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
- ۹۹..... علت دفن شبانه حضرت زهرا سلام الله عليها
- ۱۰۰..... جریانی شنیدنی از آقای حسینی قزوینی
- ۱۰۲..... و آخر دعوانا.....
- ۱۰۳..... منابع و مآخذ.....
- ۱۰۶..... فهرست.....

